

از نامه‌های رسیده
(صفحه ۴)

رفراندوم ۲۰۲۳ در استرالیا

صفحه آخر

رکود اقتصادی علت تجاوزات
گسترده امپریالیستی (صفحه ۸)نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در
ایتالیا

صفحه آخر

چپ میانه رو
(صفحه ۱۰)

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

دست اسرائیل از جنایت در غزه کوتاه

بار دیگر جنگ بین اسرائیل و فلسطینیان از سر گرفته شد. از سال ۱۹۴۸ با اینکه جامعه ملل تحت الحمایگی فلسطین بوسیله انگلستان را به رسمیت شناخته بود. ولی صهیونیست‌ها قدم به قدم از طریق سیاست فریب خرید زمین‌های فلسطینی‌ها به صورت بسیار محدود، با زور و کشتار و درگیری‌های منطقه‌ای با حمایت انگلیس و آمریکا شروع به محدود کردن فلسطینیان در سرزمین‌هایشان، آواره‌گی آنان و در نهایت تصرف زمین‌ها با استفاده از جنگ، محاصره، سرکوب و کشتار و زندان، تخریب خانه و باغها و... انجام گرفته و می‌گیرد. اسرائیل بویژه در دو دهه گذشته علیرغم مقاومت مردم فلسطین با زور دست به تصرف زمین‌های فلسطینیان ساکن اسرائیل زده و با شهرک سازی‌های وسیع بر روی این زمین‌ها آنها

صفحه ۲

برای انقلاب کردن، احتیاج به یک حزب انقلابی است ۲

در چند دهه اخیر شاهد خیزش‌های توده‌ای رادیکال، وسیعترین تظاهرات و اعتصابات کارگری، زنان، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان هستیم اما تشکیلات رهبری کننده پایداری نیست که بتواند در نبردهای پی در پی با دشمنان طبقاتی خود قدم به قدم از نیروی کوچک به نیروی منظم‌تر و بزرگتر تبدیل شود و توازن قوای کنونی را در عمل بهم زند. جنبش زن زندگی آزادی که سیمای پررنگی بویژه از جوانان داشت بار دیگر این ضعف تاریخی جنبش کارگری و انقلابی را نشان داد. خرده بورژوازی و نمایندگان نظام سابق با کمک سرمایه جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکا تلاش کردند با استفاده از این ضعف جنبش کارگری همانطور که خمینی توانست جنبش توده‌ای ضد سلطنتی

صفحه ۲

برای ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر ایران سال‌هاست ما همراه دیگر کمونیست‌های ایران تلاش کرده ایم و با اینکه در این صد سال گذشته احزاب و سازمان‌هایی بوجود آمدند که خود را جزئی از طبقه کارگر می‌دانستند ولی هیچگاه نتوانستند کل جنبش کمونیستی را با استخوانبندی کارگری و یکی شدن تشکلهای کمونیستی جدا از هم، تبدیل به حزبی یک پارچه نمایند. هنوز این درد همگانی و تاریخی بر جان جنبش کارگری باقی مانده است و بارها فعالیت‌های مهم و همه جانبه‌ای برای وحدت و یکی شدن تشکلهای کمونیستی با هدف ایجاد حزب کمونیستی با استخوانبندی کارگری که در بر گیرنده مجموعه‌ای از آنها باشد صورت گرفته است اما هنوز این وظیفه تاریخی در برابر طبقه کارگر ایران قرار دارد.

قتل داریوش مهرجویی

داریوش مهرجویی و همسرش وحیده محمدی فر را به شیوه فجیعی در منزل مسکونی‌اش در بیست و پنجم مهرماه بر همان منوال قتل‌های زنجیره‌ای به قتل رساندند. داریوش مهرجویی کارگردان و هنرمند برجسته و مشهور بر این باور بود که با تمام خطراتی که زندگی در ایران برایش دارد در آنجا میماند و تا آخر همچون اکثریت مردم؛ کارگران، معلمان و دیگر اقشار اجتماعی به کار و زندگی ادامه میدهد. او با چنین انتخابی که حق هر انسانی است می‌دانست و آگاه بود که در شرایط دیکتاتوری هم مجبور است تن به محدودیت‌هایی دهد و هم خطرات تا حد دستگیری، زندان و کشتن را که همیشه او را تهدید می‌کرد به جان بخرد. در این سالهای پر رنج او نه تنها شاهد کشتن و زندانی کردن

صفحه ۴

اخراج استادان دانشگاه‌ها

سنت‌های عقب مانده جوامع فئودالی، کمک بورژوازی بویژه بورژوازی امپریالیستی به حفظ و بازتولید آن بخاطر منافع سرمایه‌داری است. یکی از خدمات پان اسلامیسم به ارتجاع سیاسی، مخالفت با آزادی اندیشه است که یکی از دستاوردهای آن علمی شدن جامعه و جایگزینی مدرنیسم با دنیای قرون وسطا می‌باشد. مدرنیسم هنوز به مفهوم از بین رفتن ستم و استثمار نیست، اما می‌تواند قدم‌های اولیه‌ای برای گذار به دنیای نوین بدون استثمار و ستم باشد. دنیای آینده دیگر به مذهب و روابط استثمار و ستمگری نیازی نداشته و آنرا به موزه‌های تاریخ جوامع خواهد سپرد. اما گذار به دنیای نوین به آسانی اتفاق نخواهد افتاد و با توجه به وضعیت طبقاتی جوامع بشری بسیار خونین و دردناک می

صفحه ۳

از روز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تحصیل و آموزش و پرورش به یک معضل جدی اجتماعی تبدیل شده است. سابقه این رژیم در این زمینه همیشه بصورت منفی و مخالفت با علم و دانش و تحولات بسوی آینده بوده است. تاریخ مذهب نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان، تاریخ کتاب سوزان و به چهارمیخ کشیدن روشنفکران و متفکر این و دانشمندان عصر خود بوده است. این نوع تفکر قرون وسطائی روشن است که در فضای مکتب خانه‌های قرآن بویژه در ایران نمی‌تواند عمل کند. بعلت رشد و فناوری شگفت انگیز، رشد و بارآوری دستگاههای فکری و علمی، جامعه بشری مدتهاست که مذهب را به عنوان یک دستگاه فکری و ایدئولوژیک پشت سر گذاشته است. آنچه که از مذهب در عصر جدید باقی مانده است، جدا از

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



برای انقلاب کردن، بقیه از صفحه ۱

را با همدستی سرمایه جهانی منحرف کند، این بار با رضا پهلوی تکرار نمایند صرف نظر از اینکه شرایط تاریخی کاملن عوض شده و تاریخ تکرار نمی شود اما اینبار جنبش کارگری و پیشروان آن زیر نام بیست تشکل صنفی - مدنی کارگری منشوری منتشر کردند و نیروهای چپ و کمونیست خارج هم با پشتیبانی از آن توانستند به سهم خود جلو گسترش آلترناتیو بورژوازی پرو آمریکایی را سد کنند.

در اینجا ما در ادامه مقاله چگونه حزب پیشرو پرولتاریایی را باید ساخت به موضوع کلیدی چگونگی سازماندهی در شرایط دیکتاتوری جمهوری اسلامی می پردازیم. چون شرایط مبارزه طبقاتی در کشور ما با شرایط کشورهای که آزادی نسبی سازماندهی کمونیستی موجود است تفاوت دارد و نه تنها تشکل یابی کارگری و کمونیستی سرکوب می شود بلکه داشتن عقاید کمونیستی هم بعنوان محاربه با خدا توسط حاکمان اعلام شده و تابحال هزاران آنها اعدام شده اند. از این منظر یافتن چگونگی ایجاد سازمان های پایدار کارگری بطور خاص و توده های بطور عام در پیوند با یک دیگر و در خدمت خط مشی سیاسی پرولتری نقش تعیین کننده ای در بُرد و باخت و شکست و پیروزی دو طبقه متخاصم کنونی در جامعه ما دارد. حزب ما که بنیان گذاران اولیه اش تجربه سازماندهی دهه ی دوران قبل از ۲۸ مرداد را خود از سر گذرانده بودند کسانی چون دکتر مهرداد بها ر که مسئول تشکیلات کارگری حزب توده در اصفهان بود یا دکتر حمید عنایت که علاوه بر فعالیت در دانشگاه تهران در جبهه مطبوعاتی حزب کار میکرد در ادامه کار آنها و تجارب جنبش ضد نازیسم و فاشیسم در اروپا بویژه آموختن مستقیم از کادرهای برجسته یونانی، بلژیکی و فرانسوی که با دل و جان رفقای سازمان انقلابی را در جریان تجارب خود می گذاشتند، گسترش روابط فشرده با کمونیست های منطقه از جمله کمونیست های ترکیه، افغانستان، فلسطین، عراق و منطقه نوار که در ارتباط فشرده قرار داشتیم و تبادل نظر می کردیم و برجسته تر تجارب انقلاب کوبا، انقلاب چین و پیروزی خلق آلبانی که چندین گروه سازمان انقلابی به این کشورها سفر کردند و از نزدیک و مستقیم از کادرهای این جنبش های پیروزمند آموختند، بین تجارب شرایطی را بوجود آوردند که سازمان انقلابی توانست در زیر

مشخص یعنی یافتن راه حل برای پیشبرد مبارزات عملی توده ها. اکنون کل جنبش کارگری ایران با وظایف تعیین کننده ای برای پیشرفت روبروست: وظیفه سازماندهی، متشکل شدن کارگران و بسط و توسعه پایه های توده ای تشکل های کارگری. جواب درست به چگونگی این کار با توجه به شرایط ایران چیست؟ در این زمینه هم تجارب جهانی بسیار است و هم تجارب جنبش کارگری ایران. چگونه باید تجارب را جمع کرد درستی آنها را در پراتیک کنونی محک زد و درستی و نادرستی آنها را در عمل توسط خود کارگران سنجید؟

ادامه دارد

محسن رضوانی

دست اسرائیل از جنایت در... بقیه از صفحه ۱

را عملا به مناطق یهودی نشین تبدیل کرده و با کشیدن دیوارها در بین مناطق فلسطینی، آنها را در خانه های خود زندانی کرده است. اسرائیل با پیروی از سیاست نفاق انداز و حکومت کن به دو تکه شدن جنبش مقاومت فلسطین در قامت حماس و دولت خودگردان، در دو منطقه غزه و رام الله آنها را از هم جدا کرده است، تا در وقت مناسب یک به یک آنها را در هم بکوبد. دولت اسرائیل طی این سالها زندگی را به فلسطینیان بغایت سخت و دشوار کرده است اما این ملت شجاع با سرسختی همچنان علیه اشغالگران اسرائیلی مقاومت می کند. ما هر روز از خراب کردن خانه های فلسطینیان بر سرشان توسط بولدوزرهای ارتش اسرائیل، کشتن زنان و کودکان و مردم بیدفاع فلسطین آگاه می شویم. جنایت های دولت صهیونیست اسرائیل باید علیه مردم فلسطین متوقف شود. و همه کسانی که تا به حال در کشت و کشتار مردم فلسطین دست داشته اند به دادگاه بین المللی سپرده شوند.

اوضاع جهانی که بعد از تسخیر قدرت سیاسی توسط رویزیونیست ها در شوروی دست غرب و اسرائیل را برای هر جنایتی علیه بشریت باز گذاشت، و بحران خاورمیانه، همراه عواملی که قبلا ذکر شد، دست به دست هم داده است تا فریادهای ملت فلسطین در زیر فشار رسانه ای غرب حامی اسرائیل و صهیونیسم به گوش مردم جهان نرسد. اما با تمام فشارهایی که تا کنون بر ملت فلسطین رفته است، تمام نکات فوق نتوانسته است که صدای جنبش رهایی از اشغالگری و بربریت صهیونیستی را خاموش

دماغ سازمان امنیت شاهنشاهی از سازمانی خارج کشوری به سازمانی با رهبری داخلی تبدیل شود و مرکزیت آن بطور پیگیر به امر سازماندهی خود ادامه دهد. درست است که در نبردهای پی در پی ضربه می خورد ولی توانایی باز سازی و جایگزینی را در عمل به دست آورد. و توانست از اوایل دهه چهل تا انقلاب ۵۷ همیشه هسته رهبری کننده تشکیلات کمونیستی خود را حفظ کند. اما همانطور که اشاره شد هیچگاه موفق به گسترش پایه های خود در میان طبقه کارگر نگردید. ما در جای دیگر تجارب سازمان انقلابی و حزب رنجبران را در رابطه با مبارزه مسلحانه که تحت دیکتاتوری دو رژیم شرکت داشته بازگو خواهیم کرد در اینجا روی موضوع بسیار مهمی که کار توده ای در شرایط دیکتاتوری ضد کمونیستی است خم می شویم.

اساسی ترین آموزش در مورد کار مخفی و علنی درک همه جانبه خط مشی توده ایست. خط مشی توده ای در شرایط سخت مبارزه در ایران یعنی داشتن کادرهایی آگاه و از خود گذشته که با جان و دل خود را در خدمت کارگران و زحمتکشان - ستمکشان و استثمار شوندها بگذارند. یعنی تربیت کادرهایی که به جهانبینی ماتریالیست تاریخی که مارکس بیان کرده مسلح باشند یعنی اعتماد علمی به نقش طبقه کارگر که گورکن سرمایه داریست داشته باشند به عبارت دیگر برای استواری در مبارزه برای گسترش تشکیلات کارگری در شرایط دیکتاتوری ولایت فقیه باید دارای عقیده صحیح در باره نقش طبقه کارگر در جهان کنونی بود، اصول کمونیسم را آموخت؛ تاریخ مبارزه سخت و طولانی طبقاتی را همه جانبه مورد بررسی قرار داد و به شیوه تفکر ماتریالیست دیالکتیکی مسلح شد. وجود بورژوازی وابسته به امپریالیسم و خرده بورژوازی پاندولی روبرو قدرت ها بخصوص خم شدن آنها در برابر قدرت شرکت های بزرگ انحصاری، دائما زهر ایدئولوژی وابستگی در جنبش کارگری تزیق می شود. در جنبش اخیر دیدیم که چگونه این اقشار دست کمک بسوی قدرت های خارجی برای رسیدن به قدرت دراز کردند. کادرهای ما باید از کیفیتی برخوردار باشند که بتوانند با اتکاء به نیروی توده ها و نیروی لایزال آنها و بخصوص نقش تعیین کننده طبقه کارگر در تولید و پخش. وظایف خود را به انجام رسانند. کادرهایی باشند که بتوانند از توده ها، از جنبش های اجتماعی بیاموزند. تئوری قدرتش نه در حفظ کردن بلکه در بکار گرفتنش می باشد. بکاربردن آن یعنی تلفیق آن با شرایط

دست امپریالیست ها از دخالت در کشورها کوتاه



کند. خواست مبارزه برای عقب راندن ارتش جنایتکار اسرائیل و بازگشت ملت فلسطین به زندگی شرافتمندانه که توسط اسرائیل با محاصره غزه و دیگر شهرهای فلسطین نشین، جلوی آن گرفته شده، خواستی عادلانه و محق است که بایستی از آن دفاع کرد.

جنگ کنونی در باریکه نوار غزه و اردن بصورت وحشتناکی به خشونت علیه مردم بیگناه نیز کشیده شده است. البته این بار رسانه‌های مزدبگیر تمرکز را بر خشونت علیه مردم یهودی اسرائیل گذاشته‌اند. بدون اینکه جواب این سؤال بزرگ را که در طی چندین دهه گذشته که ارتش اسرائیل نهایت خشونت و کشتار را علیه فلسطینیان برافراشته بود، کجا بودند و چرا سیاست سکوت را پیشه کرده بودند؟ را بدهند. ادامه این جنگ به رشد نفرت ملی دامن می‌زند که مورد حمایت اسرائیل و غرب نه تنها در رابطه با فلسطین و یهودیان اسرائیل بلکه بین اسرائیل و جهان عرب و ادامه تشنج و درگیری در خاورمیانه است. سیاست پیمان ابراهیم هم در این میان فقط زمان خریدن برای اسرائیل در جهت اجرای سیاست‌هایش علیه ملت فلسطین است. ماندگاری جنگ و درگیری و تشنجات سیاسی تا به حال به سود امپریالیست‌ها بوده است و از آن سودهای بیشماری برده‌اند. این سیاست در شرایط تغییرات جدید بین‌المللی بطور مقطعی دچار ناروشنی است. اما پیمان‌هایی از این دست نشان داده است که مردم اسرائیل و فلسطین تا به حال از آن سودی نبرده‌اند.

به هیچ وجه و تحت هیچ بهانه‌ای از جمله وجود حماس و دیگر گرایش‌های ارتجاعی مذهبی نباید و نمی‌توان از خشونت علیه مردم بی دفاع غزه توسط نیروی‌های نظامی با هر انگیزه‌ای دفاع کرد. هوابیمای اسرائیل بی وقفه بر سر مردم شهرهای فلسطینی بمب می‌ریزند، نتانیاهو خواهان ویران کردن غزه، شهری با بیش از یک میلیون نفر شده است

اینکه آینده این جنگ به کجا می‌رود، به چندین عامل بستگی دارد که از آن جمله است، موقعیت نیروهای سیاسی فلسطین، اتحاد و توان آنها در تقابلات نظامی، موضع‌گیری‌های کشورهای جهان و قدم جدی برای ایجاد آتش بس و یا در آتش جنگ دمیدن. اما این نکته روشن است که جنگی که شعله ور شده است، تغییرات مهمی را در خاورمیانه و برخورد به مسئله فلسطین به همراه خواهد داشت. مشکل فلسطین نقطه‌ای از نقاط متلاطم سیاسی در جهان کنونی است که تاکنون جواب نگرفته است و چون زخمی بر دامن بشریت بایستی بهبود یابد. حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین باید عملاً به رسمیت شناخته شود.

دنیای یکه تازی امپریالیست‌ها و دولت اسرائیل

روبه پایان است. و جهان در آغاز این راه است حزب رنجبران در عین همدردی عمیق با مردم بیگناه فلسطین و یهودیان اسرائیل خواهان توقف فوری این جنگ و متحد شدن این دو ملت در جهت حل مشکلات ملی، مذهبی و مبارزه با ارتجاع حاکم و محکوم، نفی دخالت امپریالیستی در امور داخلی‌شان جنگ بدون هیچ قید و شرطی بایستی فوراً متوقف شود

نیروهای اشغالگر صهیونیستی بایستی مناطق عرب نشین را ترک کنند زنده باد جنبش انقلابی ملت فلسطین زنده باد همبستگی کارگران و زحمتکشان فلسطینی و یهودی

حزب رنجبران ایران

اخراج استادان... بقیه از صفحه ۱

باشد. نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی با کمک به عقب مانده‌ترین گروه‌های اجتماعی در کشورهای پیرامونی سرمایه‌داری تلاش دارند که از رشد نیروهای انقلابی که می‌تواند به تحولات آینده کمک کنند، جلوگیری نمایند. در اینجا ما با فرار مغزها، رشد خرافات مذهبی، از طریق آموزش و پرورش، سپردن آموزش و پرورش به دستگاه روحانیت، جایگزین کردن علم با مذهب و خرافات آن، کم کردن بودجه تحقیقاتی و علمی، بالا بردن بودجه‌های حوزه‌های ضد علمیه، ارشاد اسلامی، کنترل کلیه مדיاها در خدمت مذهبی کردن جامعه، خلاصه بازگشت به روابط سده‌های گذشته در اشکال جدید سرمایه‌داری. در این روابط کلی که ایران هم شامل آن می‌شود، نگاهی مشخص به جامعه ایران و وضعیت تحصیل و آموزش و پرورش در آن خواهیم انداخت

ایران از زمان امیرکبیر دارای مدارس تحصیلی به جای مکتب خانه‌های گذشته که اساساً مذهبی بودند، شد. در روند این تغییر مخالفت دارودسته‌های روحانیت و فشار به شاه و دولت همیشه باعث کند شدن مسیر شده است. سرمایه‌داری شدن ایران، دوران بوجود آمدن آموزش و پرورش و تحصیلات به شیوه مدرن آن است. در همین دوران دانشگاه‌ها تاسیس شدند و تحصیل به شکل علمی همراه تعلیمات دینی بود. مخالفت دائمی روحانیت مبنی بر اینکه علم شما را بی خدا و کافر می‌کند، تبلیغات بغایت ارتجاعی برای جلوگیری از نفوذ علم در جامعه بود که عملاً روی داد.

در مقطع انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ روحانیت و مذهب عملاً در اقبال بیسواد و بازاریان سنتی ایران نفوذ داشتند و در دانشگاه‌ها از آنها خبری نبود. روحانیت از موضع بشدت ارتجاعی به مسئله آزادی زن و انتخابات حمله می‌کردند و خواهان حفظ مردسالاری و سنت‌های مذهبی در جامعه‌ای بودند که از جنبش مشروطیت در حال ترک کردن آن بود. سرکوب نیروهای سیاسی توسط رژیم شاه و عدم حضور یک نیروی آگاه و مترقی به روحانیت و مذهب و رشد خرافات کمک شایانی کرد. که دودش به چشم بخشی مسلط سرمایه‌داری ایران (رژیم شاه) رفت و مذهب با دم و دستگاهش این فرصت را با کمک امپریالیست‌ها یافت که قدرت سیاسی در ایران را بدست بگیرد.

جمهوری اسلامی در اولین قدم‌هایش برای تحکیم قدرت سیاسی تصفیه حساب‌های خود با جنبش‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی مخالف، افراد مترقی شروع کرد. زنان اولین آن بودند بعداً نوبت به دانشگاه‌ها رسید. سرکوب دانشجویان و بستن دانشگاه‌ها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" عملاً تصفیه حساب با جنبش دانشجویی و از سوی دیگر با استاتید مترقی بود که همیشه به دیده تحقیر با مذهب برخورد کرده بود. بعد از باز شدن دانشگاه‌ها چندین طرح برای خلاص شدن از مانع جنبش دانشجویی به عنوان یکی از سدهای اجتماعی، استفاده شد. استفاده از سهمیه های دولتی، نزدیک و ادغام کردن دانشگاه با حوزه های علمیه، جدا سازی دختران و پسران دانشجو، تصفیه گسترده استادان دانشگاه‌ها، وارد کردن مواد درسی مذهبی، باز گذاشتن دست نیروهای امنیتی در ورود به دانشگاه‌ها، عدم اجازه ورود بهائیان و سختگیری به دیگر عناصر اجتماعی غیر شیعه ورود به دانشگاه‌ها، کنترل دائم امنیتی دانشجویان از طریق سازمان‌های پلیسی و اخراج و یا ستاره دارد کردن دانشجویان،.... با بودجه‌های سنگینی که جمهوری اسلامی برای تحقق طرح‌های فوق به هدر داد ولی نتوانست به جنبش دانشجویی فائق آید. سال ۱۳۷۶ اولین اعتصابات دانشجویی بعد از کشتارهای ۶۷ و پایان جنگ ایران و عراق شروع شد. رژیم متوجه شد که با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شده است. چاره رژیم اینبار فقط نیروی سرکوب و بگیر و ببند و کشتن بود. در هجوم نیروهای امنیتی به دانشجویان در تهران آنها را چشم بسته از بالکن به پائین پرتاب می‌کردند تا زهر چشمی باشد برای دیگران. اما مانند همه نیروهای مرتجع تاریخ رژیم جمهوری اسلامی فراموش کرده بود که سنت‌های مبارزاتی در

استادان اخراجی بایستی به سرکار برگردند



روشنفکران آزادیخواه و دگراندیشان که در این سال‌ها با اعمال سیاست ضد روشنفکری و مردمی جامعه را به لبه پرتگاه کنشاده است. تاریخ‌رهای بشریت و پیروزی‌های عظیم توده‌ها در مسیر براندازی نظام‌های ستمگر و مستبد دینی و مذهبی گواهی است بر اینکه رژیم جمهوری اسلامی با چنین رفتاری بدون شک بدست خود گورش را می‌کند و بر شتاب سقوط حتمی‌اش در سرازیری که پا گذاشته، می‌افزاید. ما خود را در کنار خانواده مهرجویی و محمدی فر و کلیه انسان‌های آزادیخواه ایران و جهان که معترض به این جنایت فجیع هستند میدانیم.

حزب رنجبران ایران

از نامه‌های رسیده

طبقه کارگر، شرایط کنونی و وظایف عاجل کارگران پیشرو
(متن یک گفتار در کلاب هاوس در تاریخ ۵۱ مرداد ماه ۲۰۴۱...)

از سوی برخی از سازمان‌های سیاسی و یا مبارزان غیر تشکیلاتی در باره طرح ضرورت مبارزه طبقاتی، وضعیت طبقه کارگر و اولویت‌های مبارزاتی فعالان و طرفداران رهایی طبقه کارگر طرح گردیده است. در عین حال به ضرورت نگاه به شرایط کنونی و مبارزات جاری و دغدغه‌های بسیاری از افراد، در داخل و خارج، و همچنین به کم رنگ شدن نگاه طبقاتی به مبارزه و جنبش‌های اعتراضی و انقلابی نیز پرداخته شده است. در میان بحث‌ها و نوشته‌ها عدم مشارکت متشکل کارگران و ایفای نقش هدایت‌گری این طبقه در جنبش‌های اعتراضی مطرح گردیده و راهکارهایی در زمینه سازماندهی و ضرورت مبارزه متشکل طبقه کارگر ارائه گردیده است. اما آنچه بیش از هر چیز توجه ما را به خود جلب کرد، نظرات برخی از این افراد و جریان‌ها در خصوص شرایط فعلی طبقه کارگر و جایگاه آن در جنبش اعتراضی معروف به ژینا و تعریف آنها از وضعیت انقلابی و تعمیم آن به شرایط کنونی است. به همین دلیل ما تصمیم گرفتیم برای روشن شدن اوضاع و تدقیق و توضیح برخی مفاهیم که به این منظور کمک می‌کنند به یک رشته ابهامات و درک‌های نادرست پاسخ دهیم و در حد توان خود به نزدیک شدن به اتحاد نظری رفقا و یا دست کم تمرکز مشترک بر سر یک رشته پرسش‌ها و تلاش برای پاسخ به آنها گامی به جلو برداشته باشیم.

پرسش‌هایی که از دید ما در این لحظه اهمیت بالائی دارند و خود را در هر بحث جدی در باره جنبش تحمیل می‌کنند و اغلب افراد و یا

و همزمان بودجه نهادهای مذهبی را سال به سال افزایش می‌دهد، کل ساختارها و روابط و فرهنگ جامعه را به عقب می‌کشد و باعث سقوط بیشتر سطح زندگی در درجه اول بین کارگران و زحمتکشان و حقوق‌بگیران پائین جامعه می‌شود.

در جهت جلوگیری از سیاست‌های ویرانگر ضد علمی و ضد جنبش دانشجویی و استادان دانشگاه‌ها، همه افشار و طبقاتی که خود را در تقابل با آن می‌بینند بایستی شجاعانه و در اتحاد و پیوند با یکدیگر علیه آن بایستند. ما هیچ چاره‌ای در برابر سرکوبگران و عقب مانده‌ترین نیروهای قرون وسطایی که بر جامعه ما در شکل رژیم جمهوری اسلامی حاکم شده‌اند نداریم.

رژیم به سیاست‌های ضد انقلاب فرهنگی خود از گذشته ادامه می‌دهد. تحت عنوان انقلاب فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی مخالفین عمدتاً چپ و مارکسیست خود را که در بین دانشجویان دارای هواداران بسیاری بودند، را سرکوب و دست به تصفیه حساب‌های گسترده زد که نسلی مبارز و شجاع علیه خود بوجود آورد. تا زمانی که مبارزه بین حاکمیت مرتجع و سرکوبگر حاکم با مردم به جان آمده ادامه دارد، نه جنبش دانشجویی و نه زایش همیشگی استادان مترقی از درون دانشگاه‌ها قابل کنترل است. آنها بخش جدایی ناپذیر از مبارزات تاریخی مردم ما برای رهایی از ستم و استبداد هستند.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

قتل داریوش... بقیه از صفحه ۱

افرادی از خانواده و دوستان نزدیکش بود بلکه بارها مورد تهدید مستقیم قرار داشت. در هر قدمی به پیش برای تولید و پخش آثارش باید می‌جنگید و در اعتراض به وضع خفقانی که برایش ایجاد کرده بودند فریاد می‌زد جز کشتن من برای شما راهی باقی نمانده است. او می‌دانست و آگاه بود که کشتن داریوش مهرجویی سنگی است که مرتجعان حاکم و دستگاه‌های امنیتی و سربازان غیبی امام چنانچه بلند کنند همچنانکه در گذشته تجربه شده، به روی پایشان خواهد افتاد و ما امروز شاهد موجی از اعتراض سراسری در ایران و خارج به این قتل فجیع هستیم.

کشتن داریوش و وحیده در ادامه زندانی طولانی خواهرش ژینا مهرجویی و اعدام شوهرش محمود بزرگمهر در دهه شصت نشانی است پررنگ از کینه نهادینه شده رژیم با هنرمندان،

جنبش دانشجویی آنچنان پرقدرد است که نمی‌توان آنرا با یک سرکوب و چند طرح ارتجاعی در هم شکست. نسل‌های جدید برعکس آن هدفی که جمهوری اسلامی یعنی پرورش جوانان مذهبی داشت، بشدت به بی‌مذهبی‌گرایی پیدا کرده بودند که در این گرایش فکری هر روز فاصله‌شان را با حاکمیت بیشتر و بیشتر می‌کردند.

از آن تاریخ جنبش دانشجویی، جنبشی که بعد از سالها سرکوب و اختناق به رو در روی با رژیم روی آورده بود. هر روزه بیش از پیش از مذهب و رژیم اسلامی دور می‌شد. این وضعیت در دانشگاه‌ها که بازتاب متقابلی از جامعه هم بود، تاثیرات مستقیمی بر استادان دانشگاه‌ها تا سطح مدیران برخی از دانشکده‌ها گذاشت. نمونه‌های آن از جمله دکتر ملکی بود که تا آخر عمر به عنوان یک معترض به مبارزه و تقابل با رژیم ادامه داد و یا جنبش زن زندگی آزادی که حمایت اکثریت استادان و فرهیختگان جامعه را با قلم و هنر به دنبال داشت. دور شدن استادان از رژیم و رشد گرایش‌های اعتراضی و رادیکالیسم در بین آنها وضعیت کنترل دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی را برای رژیم هرچه بیشتر سخت‌تر می‌نمود. استادان زیر بار دستورات آموزشی دولت نمی‌رفتند و در مقابل نمایندگان خمینی و خامنه‌ای می‌ایستادند. بعلا درج‌های بالای علمی دولت نمی‌توانست با هر سرپیچی آنها را به زندان بیاندازد. به همین دلیل تصمیم دیگری گرفت. که استادان معترض را از دانشگاه‌ها بیرون کند حتی اگر سطح علمی دانشگاه‌ها پائین بیاید. و بجای آن کمک استادان را بکار گمارد. تجربه مشخصی که قبلاً رژیم با استخدام هزاران آخوند و ملا و شیخ در مدارس و دبیرستان‌ها به عنوان معلمین دینی و کنترل‌چی‌های مدارس بدست آورده بود، حالا می‌خواهد آنرا در دانشگاه‌ها اجرا کند. تا موقعی که این نوشته تهیه شده است دهها استاد از دانشگاه‌ها اخراج و یا بازنشسته و خانه نشین شده‌اند. گفته می‌شود نزدیک به ۲۰ هزار نفر از دانشگاه‌ها استادان "حق‌تدریسی" را اخراج و بجای آن از دانشجویان استفاده کنند. سیاست اخراج استادان دانشگاه‌ها در راستای "پاکسازی و اسلامی‌کردن‌های" انقلاب فرهنگی ۴۳ سال گذشته با شکست روبرو شده و خواهد شد و بار دیگر ضدیت رژیم خرافه و مذهب را با علم و دانشجویان و استادان علمی نشان می‌دهد. نتایج این سیاست به خروج این نیروها از کشور، سقوط صنعت و کشاورزی و بصورت کلی اقتصاد ایران بیش از گذشته خواهد انجامید. در جامعه‌ای که به استادان علمی و فرهیختگان جامعه با دیده دشمن می‌نگرد

نیروهای اشغالگر صهیونیستی با یستی مناطق عرب نشین را ترک کنند



سازمان های سیاسی نیز به شکل نسبتا وسیع و مستقیم و یا به صورت موردی و غیر مستقیم به آنها پرداخته اند از این قرارند:

- ۱) وضعیت کنونی جامعه ایران از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جایگاه ایران در تضادهای جهانی، ویژگی های مهم بحران های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود، برخورد طبقات مختلف به بحران و توانایی یا ناتوانی رژیم در حل آنها، نقش تضادهای جهانی در این بحران
- ۲) نقش مبارزات طبقاتی در تحولات آتی و بویژه نقش طبقه کارگر و مبارزات طبقاتی او: تعریف و جایگاه طبقه کارگر در جامعه
- ۳) عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی پرولتاریا
- ۴) برنامه، استراتژی و تاکتیک و سازماندهی
- ۵) وظایف روز کارگران پیشرو و نیروهای طرفدار آزادی طبقه کارگر.

حال به بررسی پرسش هایی که در بالا طرح شد می پردازیم:

پرسش نخست - این پرسش دست کم، ۳ پرسش زیر را در بر می گیرد:

الف) ویژگی های بحران های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم در جامعه ایران

ب) برخورد رژیم به این بحران ها و ناتوانی های او در حل آنها

پ) برخورد طبقات گوناگون به این بحران ها

الف) ویژگی های بحران های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم موجود در جامعه ایران

بحران کنونی ایران، بحران بزرگ، دیرپا و پیچیده ای است که از بحران های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عمیقی تشکیل شده است.

از نظر اقتصادی جامعه ایران دچار بحران بزرگی است که در شکل بیکاری چندین میلیونی، تورم بسیار بالا - بویژه در مورد مواد خوراکی، مسکن و دیگر نیازهای ابتدائی، که جزء بالاترین نرخ های تورم جهانی است، فقر شدید بخش بزرگی از جامعه، رکود اقتصادی، کاهش شدید سرمایه گذاری و فرار سرمایه ها، سطح بسیار پائین مزدها (سطح مزدها در ایران جزء پائین ترین مزدها در میان کشورهای همتراز با ایران به شمار می رود).

بحران عمیق اقتصادی ایران با بحران اجتماعی عمیق و وسیعی همراه است که در شکل نبود یا سطح بسیار پائین تأمین اجتماعی بیکاران و بیمه های اجتماعی دیگر از جمله بیمه بهداشت و درمان، بیمه بازنشستگی و غیره و نیز در مورد مسکن و آموزش نمودار می شود. آسیب های اجتماعی و فردی جبران ناپذیری مانند معلولیت، از کارافتادگی، ناتوانی در مقابل بیماری ها، بویژه بیماری های همه گیر، و رویدادهای طبیعی، همچنین رشد سرسام آور تن فروشی و اعتیاد و غیره از آثار و نتایج بحران اقتصادی حاکم اند.

جامعه ایران همچنین دچار بحران های سیاسی شدیدی است که به صورت شکاف و تعارض سیاسی بین رژیم با اکثریت بالای ۹۰ درصدی مردم، و در درجه اول با طبقه کارگر، تضادهای درونی بخش های مختلف طبقه حاکم، تضادها و تنازعات دار و دسته های گوناگون هیأت حاکمه نمودار می شود. وضعیت سیاسی جامعه ایران و تضادهای سیاسی درون رژیم حاکم همچنین از یک سو متأثر از تضاد منافع رژیم با قدرت های جهانی و منطقه ای بر سر غارت منابع و سلطه بر مردم منطقه است و از سوی دیگر منعکس کننده تضادهای بزرگ جهانی از جمله تضاد روسیه و چین از یک طرف، و آمریکا، غرب و متحدین آنها از سوی دیگر است. بحران سیاسی رژیم حاکم در سرکوب خونین و مستمر توده های معترض مردم، در پامال کردن حقوق ابتدائی زنان، در سلطه دستگاه های امنیتی، نظامی و پلیسی بر نهادهای مختلف کشور، در اختناق و سانسور، در نظامی گری و شووینیسیم حاکم و اعمال ستم ملی و مذهبی بر مردم ملت های اقلیت ساکن ایران نمود پیدا می کند.

بحران فرهنگی حاکم بر ایران در شکل سلطه فرهنگ ارتجاعی حاکم و حکومت دینی و ایدئولوژی مذهبی بر کل نهادها و فعالیت های فرهنگی کشور، در عقب ماندگی و عقب نگاه داشتن نهادهای حاکم، در عدم سنخیت و ناسازگاری الگوهای فرهنگی رژیم با زندگی اکثریت عظیم مردم و بویژه طبقات و لایه های مدرن جامعه، در اثرات منفی فرهنگ عقب مانده بر زندگی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه و جلوگیری از رشد نیروهای مولد خود را نمایان می سازد.

بحران هایی که برشمرديم اساسا و به لحاظ عوامل داخلی ناشی از دو تضاد بزرگ هستند:

۱) تضاد اساسی جامعه سرمایه داری یعنی تضاد میان سرشت اجتماعی تولید و سرشت خصوصی مالکیت وسایل تولید که خود به دو صورت پدیدار می شود:

الف) تضاد میان کار و سرمایه یا تضاد بین دو طبقه اصلی این جامعه یعنی طبقه کارگر یعنی مولدانی که فاقد وسایل تولیدند و جز از طریق فروش نیروی کار بدنی یا فکری خود قادر به ادامه زندگی نیستند و طبقه سرمایه دار یعنی صاحبان وسایل تولید که با خرید و مصرف نیروی کار کارگران مزدی، ارزش اضافی تولید شده توسط آنها را استثمار می کنند. ما ارزش اضافی را در معنی ارزش جدید تولید شده منهای هزینه نیروی کار در هر دوره یا چرخه تولید، به کار می بریم.

ب) تضاد میان تولید سازمان یافته در بنگاه های جداگانه، و بی سازمانی، بی برنامهگی یا هرج و مرج تولید در سطح اجتماعی.

۲) تضاد دوم حاکم بر جامعه ایران که از اهمیت

بالائی برخوردار است و توضیح دهنده بسیاری از بن بست ها و نابسامانی های جامعه است عبارت است از تضاد کل روبنای حاکم - بویژه روبنای سیاسی و قضائی حاکم که اساسا با حکومت دینی مشخص می شود - با تکامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه یعنی تضاد روبنای حاکم هم با نیروهای مولد، هم با روابط تولیدی و هم با رشد فرهنگ و دانش و تغییرات و بهبود شیوه زندگی که مناسبات جدید تولیدی طلب می کنند یا شرایط تحقق آنها را فراهم می سازند. آری، به گفته مارکس در مقدمه چاپ اول کتاب سرمایه جلد اول، ما در همه عرصه ها، هم از تکامل تولید سرمایه دارانه و هم از نبود این تکامل [یعنی از بازمانده های روابط و نهادهای پیشا سرمایه داری در اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه] رنج می بریم!

یک عامل مهم دیگر بحران در جامعه ایران، تضادهای بین المللی است. این تضادها از یک سو خود را به صورت تضاد منافع رژیم حاکم ایران در منطقه با یک رشته سیاست های قدرت های بزرگ جهانی و منطقه ای نشان می دهند و هم بیانگر سهم خواهی و گرایش رژیم به گسترش نفوذ سیاسی، فرهنگی (به طور مشخص مذهبی)، نظام و نفوذ اقتصادی آن در منطقه اند. به عبارت دیگر تضاد منافع میان رژیم و امپریالیسم غرب به رهبری امپریالیسم آمریکا و متحدان منطقه ای آنها یک عامل مهم در تداوم بحران های رژیم ایران است. یک عامل مهم دیگر، انعکاس تضاد میان امپریالیست های غربی و متحدان جهانی آنها (مشخصا ژاپن، کره جنوبی، برخی کشورهای آسیای شرقی، استرالیا، کانادا و غیره) با چین و روسیه است که بویژه پس از جنگ روسیه در اوکراین شدت خاصی پیدا کرده است. در این دسته بندی یا بلوک بندی جهانی، رژیم اساسا در جهت سیاست های خارجی روسیه و چین سمت گیری کرده است، هرچند بخش قابل توجهی از طبقه بورژوازی، از جمله بخشی از مقامات بالای خود رژیم، خواهان نزدیکی به امپریالیسم غرب و سیاست خارجی ای شبیه سیاست خارجی ترکیه هستند.

به بحران های موجود در جامعه باید بحران محیط زیستی را نیز افزود که اهمیت و عمق آن به سرعت افزایش می یابند. این بحران کل حیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیستی جامعه را تهدید می کند. این بحران به طور کلی و بویژه در ایران تا حد زیادی تابع بحران های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه است، هرچند که با حل نسبی یا تخفیف آنها کاملا حل نمی شود و باید همچون مسأله و موضوعی ویژه و مهم مورد توجه قرار گیرد که پیوندی بسیار نزدیک با مسایل و موضوعات اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه



و نیز روابط بین‌المللی و تقسیم کار جهانی دارد.

ب) برخوردار رژیم به این بحران ها و ناتوانی های او در حل آنها

طی دهه های اخیر تلاش رژیم در جهت رفع این بحران ها از طریق سرکوب اعتراضات داخلی، بویژه مبارزات کارگران و معلمان - که بخش جدائی ناپذیری از طبقه کارگر هستند -، زنان آزادیخواه و طرفدار برابری زن و مرد در عرصه های مختلف حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، سرکوب اعتراضات تهری استان شهری، دانشجویان و روشنفکران، بازنشستگان و دهقانان، فراهم ساختن شرایط مساعد برای تداوم و تشدید استثمار، ثبات و بقای رژیم و تأمین نفوذ او در منطقه - سوریه، عراق، لبنان، فلسطین، یمن و غیره بوده است. این تلاش های رژیم چه در زمینه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی - به نتایج مطلوب مورد نظر او نرسیده اند. رژیم برای غلبه بر این ناکامی ها از یک سو به تشدید سرکوب و اختناق و از سوی دیگر به تصفیه درونی برای یکدست شدن هرچه بیشتر و غلبه کامل بخش نظامی - بوروکراتیک و روحانیت حاکم روی آورده است. ناتوانی رژیم در دستیابی به این اهداف کاملاً مشهود است. پرسشی که در این زمینه مطرح می شود این است که آیا این ناتوانی به معنی نزدیک شدن رژیم به فروپاشی و فراهم شدن وضعیت انقلابی در جامعه است یا نه؟

باید توجه داشت که ناتوانی رژیم در حل کامل مسائلی که با آنها روبروست و بحران مزمن و دیرپائی که در آن دست و پا می زند به خودی خود به معنی به وجود آمدن شرایط انقلابی در جامعه نیست. به عبارت دقیق تر، تشدید و پیچیده تر شدن بحران های اقتصادی و سیاسی هر چند زمینه به وجود آمدن بحران انقلابی در جامعه را فراهم می کنند اما به خودی خود معادل بحران انقلابی و وضعیت انقلابی نیستند.

در ادبیات نیروهای چپ در ایران معمولاً گفته می شود که برای این کار دو شرط لازم است: نخست اینکه طبقات حاکم یا بالائی ها دیگر نتوانند به شیوه گذشته حکومت کنند و دوم اینکه طبقات زیر ستم یا پائینی ها دیگر نخواهند مانند گذشته وضعیت را تحمل کنند. بخش قابل ملاحظه ای از نیروها با مشاهده غالباً یک جانبه این دو جنبه، نتیجه می گیرند که هر دو شرط برقرار هستند وضعیت انقلابی وجود دارد یا در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» چنین وضعیتی وجود داشت. شرط سومی، صرفاً از دیدگاه شرایط عینی انقلاب، از دیدگاه در این زمینه وجود دارد که معمولاً در تحلیل های نیروهای چپ ایران غایب است و یا به آن به حد لازم و کافی توجه نمی شود. خوب است در این زمینه به گفته لنین در مورد

وضعیت انقلابی رجوع کنیم. لنین در مقاله «ورشکستگی انترناسیونال دوم - ژوئن ۱۹۱۵» - مقاله ای که یکی از منابع اصلی در باره دیدگاه او در مورد ویژگی های وضعیت انقلابی است - می نویسد:

«به طور کلی، علائم یک وضعیت انقلابی کدامند؟ اگر به سه نشانه عمده زیر اشاره کنیم، مطمئناً اشتباه نخواهیم کرد:»

زمانی که حفظ حاکمیت بدون هیچ تغییری [در نحوه زمامداری] برای طبقات حاکم ناممکن باشد، هنگامی که در میان «طبقات بالا» بحرانی به هر شکلی رخ دهد، بحرانی در سیاست طبقه حاکم که منجر به شکافی شود که نارضایتی وخشم طبقات تحت ستم از طریق آن فوران کند. برای وقوع یک انقلاب، معمولاً یا کافی نیست که «طبقات فرودست» نخواهند «به شیوه سابق» زندگی کنند، بلکه لازم است که «طبقات بالا» نیز نتوانند «به شیوه سابق» زندگی کنند؛ هنگامی که رنج و نیاز طبقات تحت ستم شدید تر از حد معمول شده باشد؛

هنگامی که در نتیجه علل فوق، افزایش قابل توجهی در فعالیت توده ها رخ دهد، توده هائی که «در زمان صلح [آرامش]» بدون شکایت به خود اجازه می دهند «مورد سرقت قرار گیرند، اما در زمان های آشفته، هم توسط شرایط بحران وهم توسط خود «طبقات بالا» وارد کنش تاریخی مستقل می شوند.»

در تحلیل نیروهای چپ با اشاره ناقص به گفته لنین معمولاً به فرمول «طبقات فرودست» نخواهند و «طبقات بالا نتوانند» اکتفا می شود و به دو شرط دیگر، بویژه به شرط سوم یعنی ورود وسیع، نیرومند و مستقل توده ها - که در مورد ایران و به طور کلی در مورد کشورهای سرمایه داری، «توده ها» بدون طبقه کارگر، معنی چندانی ندارد، توجه نمی شود یا توجه لازم صورت نمی گیرد. به عبارت روشن تر، به عمل، چه در مورد طبقه حاکم و چه در مورد توده ها، توجه دقیق و علمی صورت نمی گیرد. ما برای اینکه ببینیم آیا توده ها نمی خواهند مانند گذشته زندگی کنند یا نه باید به اعمال آنها یعنی به جنبش واقعی، اعتراضات، اعتصاب ها، تظاهرات و پافشاری توده ها برای تحقق خواست هایشان توجه کنیم یعنی ببینیم آیا چنین عواملی به گونه قابل توجهی وجود دارند یا نه؟ همچنین باید ببینیم آیا حکومت برای سرکوب و به منظور حفظ حاکمیت خود به شیوه ها و روش های فوق العاده، روش هائی که در زمان های عادی به کار نمی گیرد، روی آورده یا نه؟ و مهم تر از همه اینها باید ببینیم آیا توده ها وارد «کنش تاریخی مستقل» شده اند یا نه؟

از دید ما «کنش تاریخی مستقل توده ها» در ایران کنونی، بدون مبارزه سیاسی مستقل طبقه کارگر، معنی مشخص و مصداق روشنی ندارد.

بحث ما در مورد وضعیت انقلابی این نیست که چون لنین چنین گفته پس باید آن را پذیرفت! بحث ما و علت نقل قول نسبتاً طولانی از لنین دو چیز است: نکته نخست این است که هنگام استناد به لنین یا هر کس دیگر، باید سخن شخص مورد استناد را به طور کامل و نه سر و ته بریده و گزینشی نقل کرد. نکته دوم و مهم تر این است که باید بر اساس معیار عمل یا پراتیک، سخن مورد نظر را مورد سنجش قرار داد و درستی یا نادرستی آن را دریافت. ما از روی عمل توده ها و عمل طبقه حاکم و ارگان های او می توانیم بفهمیم چه چیزی می خواهند یا نمی خواهند، چه چیزی می توانند یا نمی توانند انجام دهند و آیا تغییری در شیوه مبارزات توده ها و یا تغییری در شیوه حکومت حاکمان رخ داده یا نه؟ و اگر آری در چه حد و چرا و پیامدهای این تغییرات احتمالی چه هستند؟

نکته بسیار مهم دیگر این است که حتی اگر همه این شرایط برای وضعیت انقلابی - که اساساً شرایط عینی به حساب می آیند - وجود داشته باشند اما شرایط ذهنی وجود نداشته یا تکامل نیافته باشند امیدی به پیروزی انقلاب - دست کم در معنی پیروزی طبقه انقلابی - نباید داشت.

شرایط ذهنی انقلاب چه هستند؟ شرایط ذهنی انقلاب اساساً عبارتند از آگاهی و تشکل طبقه انقلابی و اراده این طبقه برای تغییر انقلابی اوضاع سیاسی و اقتصادی و آمادگی پذیرش خطرات و آسیب های ناشی از مبارزه انقلابی. منظور از آگاهی، هر نوع آگاهی و معرفتی نیست بلکه آگاهی از اهداف و خواست های انقلاب و نیز نقشه برای دستیابی به آنها یا تحقق آنهاست و منظور از تشکل، سازمانیابی سیاسی و عملی برای پیشبرد یا اجرای انقلاب است که با حرکات مبارزاتی عادی یکسان نیست.

پ) برخوردار طبقات غیر پرولتری به این بحران ها طبقات گوناگون اجتماعی بر حسب منافع طبقاتی و آگاهی و تشکل خود، نسبت به بحران هائی که برشمرديم موضعگیری دارند. بخش از بورژوازی اپوزیسیون می کوشد با تکیه بر بخش هائی از نیروهای سیاسی و نهادهای حاکم که از آن جدا شده اند یا امکان جدا شدن دارند و نیز با جلب حمایت عملی بخشی از نیروهای امپریالیستی - بویژه امپریالیسم آمریکا و اروپای غربی - و یا قدرت های منطقه ای و یا حتی با استفاده از ساز و کارهائی که رژیم ممکن است در شرایط درماندگی بدان ها متوسل شود (مانند رفاندن و غیره) به قدرت دست یابند و یا در آن شریک شوند. البته بخش های دیگری از بورژوازی اپوزیسیون و یا خرده بورژوازی بالا سیاست صبر و انتظار پیشه کرده اند و غالباً به بیرون کشیدن گلیم خود از آب اکتفا می کنند.

شهرت سازی ها توسط رژیم اسرائیل با یستی متوقف شود



بخش بزرگی از روشنفکران و توده های خرده بورژوازی شهری - بویژه لایه های پائین این بخش - با سیاست های رژیم در زمینه های مختلف مخالفند و از آنها رنج می برند و ناراضی خود را در فرصت ها و مناسبت های مختلف ابراز می کنند. توده دانشجویان بخش پیشرو، پیشقدم، ثابت قدم و رادیکال توده های خرده بورژوازی شهری و روشنفکران هستند. اما این بخش نقشه و طرحی برای تغییر جامعه در کلیت آن ندارند و در صورت داشتن چنین نقشه ای توانائی عملی اجرای آن را ندارند. یک علت مهم این امر نداشت موقعیت کلیدی و مستقل این بخش در تولید اجتماعی است. دهقانان هرچند به لحاظ تولیدی دارای اهمیت ویژه ای در جامعه بویژه در شرایط بحرانی اند اما از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی از خرده بورژوازی شهری و روشنفکران وابسته یا نزدیک به آن نیز عقب تر هستند. دهقانان هرچند هر از گاهی صدای اعتراض خود را نسبت به سیاست اقتصادی - اجتماعی، محیط زیستی و اداری و مالی رژیم بلند می کنند و وارد مبارزه رودر رو با رژیم یا برخی نهادهای آن می شوند اما مبارزات آنها پراکنده است و نقش وحدت دهنده ای در مبارزات سراسری - دست کم در شرایط کنونی - ایفا نمی کند.

پرسش دوم: نقش مبارزات طبقاتی در تحولات آتی و بویژه نقش طبقه کارگر و مبارزات طبقاتی او: تعریف و جایگاه طبقه کارگر در جامعه

مبارزه طبقاتی اهرم مستقیم تغییر و تحول جامعه است و مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و به طور کلی علیه مالکیت خصوصی وسایل تولید و هر نوع نظام استثمارگر طبقاتی، راه اصلی تحول انقلابی جوامع معاصر و از جمله در ایران است.

نتیجه آنچه گفته شد چنین است: بورژوازی و زمینداران بزرگ، ضدا انقلاب و دشمن هر تحول مترقی در جامعه و مخالف منافع اکثریت افراد جامعه اند. لایه های مختلف خرده بورژوا، دهقانان و روشنفکران توانائی مبارزه مستقل و کشیدن بار انقلاب به تنهایی را ندارند و قرعه فال تغییر انقلابی جامعه به نام طبقه کارگر زده می شود! طبقه ای که می تواند و باید تمام زحمتکشان جامعه و همه افرادی را که خواهان پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مخالف ستم و استثمار هستند برای برانداختن نظام سرمایه داری و ساختن جامعه ای نوین متحد سازد.

طبقه کارگران مزدی، یعنی همه مولدان آزادی که فاقد وسایل تولیدند و برای گذران زندگی مجبور به فروش نیروی کار بدنی یا فکری خود به صاحبان وسایل تولید یعنی کارفرمایان خصوصی یا دولتی هستند، بزرگترین طبقه اجتماعی، طبقه اکثریت مطلق جامعه، طبقه

رشد یابنده، و بزرگترین مولد ثروت در جامعه را تشکیل و جنبش این طبقه می تواند کل جامعه و طبقات دیگر را به حرکت در آورد. در یک کلام کلید تحول جامعه در دست طبقه کارگر است.

پرسش سوم: عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی پرولتاریا

مبارزه طبقاتی پرولتاریا، اساسا در سه عرصه اقتصادی، سیاسی و نظری صورت می گیرد. این سه عرصه هدف واحدی را دنبال می کنند که عبارت است از برانداختن نظام سرمایه داری و محو هرگونه استثمار و نظام طبقاتی در جامعه. مبارزه سیاسی طبقه کارگر، یعنی مبارزه برای برانداختن طبقه سرمایه دار و متحدان او از قدرت و استقرار قدرت سیاسی طبقه کارگر و زحمتکشان متحد او در سطح کشور و در سطح جهان، آن شکلی از مبارزه است که باید مورد توجه ویژه همه کارگران انقلابی و نیروهای طرفدار طبقه کارگر قرار گیرد زیرا بدون آزادی سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان زمینه برای آزادی از استثمار و کارمزدی فراهم نمی شود.

از همین روست که تأکید داریم: طبقه کارگر باید وارد مبارزه سیاسی مستقل خود شود و با دقتی تر بگوئیم مبارزه سیاسی ویژه و مستقل خود را برپا سازد.

پرسش چهارم: برنامه، استراتژی و تاکتیک و سازماندهی

در بحث وضعیت انقلابی از ضرورت شرایط ذهنی انقلاب صحبت کردیم و گفتیم که شرایط ذهنی انقلاب اساسا با آگاهی و تشکل طبقه انقلابی یعنی طبقه کارگر مشخص می شوند. آگاهی به معنی شناخت اهداف و خواست های فوری و مبرم و اهداف و خواست های درازمدت، براساس تحلیل جامعه سرمایه داری و ضرورت نفی آن و نیز شناخت نقشه و تدبیر برای رسیدن به اهداف و خواست های مذکور است. اهداف و خواست انقلابی های مبرم و خواست ها و اهداف درازمدت طبقه کارگر در برنامه انقلابی این طبقه و راه رسیدن به این اهداف در استراتژی و تاکتیک انقلاب کارگری مشخص می شوند. ابزار پیشبرد و اجرای استراتژی و تاکتیک انقلابی کارگری تشکل های طبقه کارگر و در درجه اول تشکل های سیاسی این طبقه اند. تشکل های سیاسی طبقه کارگر عبارتند از حزب سیاسی طبقه کارگر و شوراهای نمایندگان کارگران که در شرایط انقلابی شکل می گیرند. (زحمتکشان غیر پرولتری شهر و روستا نیز می توانند و باید شوراهای ویژه خود را به وجود آورند.) شورا، سازمان توده ای کارگران و زحمتکشان برای برانداختن انقلابی قدرت سیاسی و دستگاه نظامی و اداری و قضائی حاکم پیش از انقلاب و دستگاهی برای استقرار قدرت کارگران و زحمتکشان یعنی برقراری فرمانروائی

پرولتاریا پس از انقلاب است. پرسش پنجم: وظایف روز کارگران پیشرو و نیروهای طرفدار آزادی طبقه کارگر.

گفتیم که جامعه سرمایه داری ایران و رژیم حاکم بر این کشور در بحرانی پیچیده و همه جانبه به سر می برند و گفتیم که تجربه نشان داده رژیم حاکم تا کنون قادر به حل این بحران نبوده است. افزون بر این حتی اگر قادر به حل بحران باشد این حل به نفع کارگران و زحمتکشان و بطور کلی اکثریت ۹۵ درصدی مردم نخواهد بود. منافع کارگران و توده های زحمتکش در گرو پیروزی انقلاب کارگری است. اما انقلاب امری ارادی نیست. البته بحران های نظام سرمایه داری در شرایط خاصی ممکن است به شرایط انقلابی یا وضعیت انقلابی منجر شوند. اما شکل گیری همین شرایط انقلابی یا وضعیت انقلابی نیز برای پیروزی انقلاب کافی نیستند. گفتیم که برای این کار شرایط ذهنی انقلاب یعنی آگاهی و تشکل یا به عبارت دیگر برنامه، استراتژی و تاکتیک و سازمانیابی انقلابی لازم هستند.

هفته ها و ماه های آتی آبستن اعتراضات کارگران و توده های مردم است که می تواند به اوجگیری این مبارزات و حتی به وضعیت انقلابی نزدیک شود یا بیانجامد. این امر وظایف نیروهای انقلابی را در امر تدارک شرایط ذهنی بیش از پیش فوریت می بخشد.

کار و تلاش مستمر و آگاهانه بر روی برنامه، استراتژی و تاکتیک، کار بر روی سازماندهی بویژه ایجاد هسته های انقلابی در میان کارگران و دیگر زحمتکشان و همچنین تلاش برای همکاری و اتحاد سازمان ها و نیروهای کمونیستی در این زمینه ها - یعنی در جهت تدوین و تعیین برنامه، استراتژی و تاکتیک، ایجاد هسته های انقلابی در میان کارگران و همکاری یا وحدت بخشی از مهم ترین وظایف عاجل کمونیست ها را تشکیل می دهند.

سخن آخر

در این گفتار کوشیدیم به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

- ۱) وضعیت کنونی جامعه ایران از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جایگاه ایران در تضادهای جهانی، ویژگی های مهم بحران های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود، برخورد طبقات مختلف به بحران و توانائی یا ناتوانی رژیم در حل آنها، نقش تضادهای جهانی در این بحران
- ۲) نقش مبارزات طبقاتی در تحولات آتی و بویژه نقش طبقه کارگر و مبارزات طبقاتی او: تعریف و جایگاه طبقه کارگر در جامعه
- ۳) عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی پرولتاریا
- ۴) برنامه، استراتژی و تاکتیک و سازماندهی
- ۵) وظایف روز کارگران پیشرو و نیروهای طرفدار



آزادی طبقه کارگر.

ما فکر می‌کنم بسیار مفید خواهد بود که رفقا و سایر گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی برای ایجاد دیالوگ فی مابین خود و رفع بسیاری موانع ذهنی به این پرسش‌ها پاسخ دهند.

رکود اقتصادی علت تجاوزات گسترده امپریالیستی

توضیح هیئت تحریریه:

مقاله زیر بیش از ۲۰ سال پیش وقتی که ۱۱ سپتامبر در آمریکا اتفاق افتاد نوشته شده ولی با توجه به جنگ و تشنج‌های اخیر در خاورمیانه ما مطالعه مجدد این نوشته را مناسب دانستیم. روشن است که اوضاع از زمان نوشتن این مقاله تغییر کرده ولی نگاه مقاله به موضوعات جنگ و اقتصاد همچنان زنده و پویاست.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر اخیر به نیویورک و واشنگتن بهانه‌ای به دست سردمداران حاکم آمریکا داد تا فریاد جنگ دراز مدت علیه تروریسم؛ با ما یا برما را سر دهند، از آنجا که تروریست‌های غیر دولتی در کشورهای مختلف زندگی میکنند این فریاد بدان معناست که حاکمین آمریکا و شرکای آنها در درجه‌ی اول کشورهای نظیر افغانستان را برای یافتن تروریست‌ها مورد تهاجم و تجاوز قرار میدهند و سپس علی‌القاعده کشورهای سرکش باید تاوان عدم اطاعت از آمریکا را بپردازند و بالاخره ممکن است نوبت به خود کشورهای صنعتی نیز برسد زیرا تروریست‌ها در خود این کشورها هم زندگی می‌کنند؟! به راستی آیا تروریست‌های غیر دولتی تا این حد خطرناک هستند که باید برای یافتن آنها جهان را به آتش کشید؟ به نظر نمیرسد که محافل بزرگ سرمایه‌داری تا بدان حد احمق شده باشند که برای گرفتن انتقام از مشتی تروریست پولهایشان را صرف ساختن سلاح‌های گوناگون کرده و بعد هم در کشورهای ویران شده‌ای مثل افغانستان به کوه و کمر بریزند پس باید علت عمده‌ی این افسار گسیختگی دولت آمریکا را در جای دیگری جست، جنگ افروزی برای خروج از بحران!

از جنگ جهانی دوم طی نزدیک به ربع قرن (۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰) کشورهای امپریالیستی، رونق اقتصادی را تجربه کردند و آن چه را که خود تخریب کرده بودند بازسازی نمودند! اما

صفت مشخصه‌ی آن عدم ثبات اقتصادی تداوم بحران در امواج بلند طولانی مدت بود این وضعیت که مصادف بود با انقلاب صنعتی در بخش‌های انفورماتیک و رباتیک بیکاری رو به رشدی را در تمامی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته دامن زد نتیجه‌ی آن به وجود آمدن ارتش ۴۰ میلیونی بیکاران در این کشورها و ارتش چند صد میلیونی بیکاران در کشورهای جهان سوم بود خانه به دوشان اطراف کاخ سفید، ورشکسته‌گی مدل سرمایه‌داری را در معرض دید جهانیان قرار دادند!

تدابیری که برای جلوگیری از انفجار بیکاری و کاستن از خطر شورش بیکاران انجام شد عبارت بودند از: توسعه‌ی کار نیمه وقت به ویژه در مورد زنان انعطاف پذیری کار از نظر زمان کار و رشته تولیدی انتقال برخی صنایع نیروبر و خراب کننده‌ی محیط زیست به کشورهای جهان سوم صاحب نیروی کار ارزان بعضاً کم کردن ساعات کار مثلاً در (فرانسه که با ترفندهایی نظیر افزودن بر شدت کار هم راه بود و غیره هیچ کدام از این ترفندها تاثیری جدی در تغییر اوضاع نگذاشته و هم اکنون اخراج کارگران در ابعاد هزاران و دهها هزار به ویژه در شرکت‌های بزرگ تولیدی که بزرگ‌ترین دزدان ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران جهان و سیری ناپذیرترین غارتگران ثروت طبیعی ملل ستم دیده هستند) پیوسته جریان می‌یابد.

جوامع سرمایه‌داری پیشرفته دیگر نه مایل به حفظ دولتهای رفاه هستند و نه برای حفظ صلح در درون این کشورها بین کارگران و کارفرمایان اهمیت میدهند اما حریصانه در عرصه‌ی کسب سود هرچه بیشتر موسسات دولتی را به فروش رسانده و به طور افسار گسیخته‌ای به تقویت بخش میپردازند و با تعطیل کارخانه‌ها در کشورهای پیشرفته آنها را به کشورهای فقیر انتقال می‌دهند تا به ابر سود برسند. رقابت قطب‌های بزرگ سرمایه‌داری نیز که تا حدودی به صورتی پوشیده پیش برده میشود ناشی از تلاش عبث آنها برای حفظ موقعیت خودی است. بسط و گسترش بازار آزاد سرمایه‌داری و کشاندن هرچه بیشتر کشورهای ضعیف جهان به زیر سلطه‌ی این، بازار قادر نشده است به نوسانات شدید بورسی و جلوگیری از رکود و بحران نظام اقتصادی جهان سرمایه‌داری راه حلی بیاید. هم اکنون رشد اقتصادی کشورهای صنعتی سیر نزولی را پیموده و پیش بینی میشود که در سال آینده این رشد از ۲٪ تجاوز نکند و رشد برخی کشورها حتا منفی شود. ادامه‌ی این وضع جز فرو بردن اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در

شکست فاشیسم و نازیسم توسط نیروهای تحت رهبری کمونیست‌ها در شوروی اروپای شرقی چین و آسیای جنوب شرقی پشتیبانی اردوگاه سوسیالیست از جنبش‌های رهائی بخش ملی در کشورهای تحت سلطه‌ی امپریالیسم، باعث اوج گیری بی نظیر این جنبش‌ها شد. طبعاً جهان پیشرفته‌ی سرمایه‌داری حاضر به تحمل این وضع نبود زیرا آنها در رشد این مبارزات خطر از دست دادن هژمونیشان بر جهان را می‌دیدند. به خصوص رشد نیروهای چپ و کمونیست در سراسر جهان آنها را به وحشت انداخته بود لذا جنگ سرد علیه کمونیست‌ها را به راه انداخته و آن را دامن زدند.

این درگیری‌ها در ابعادی جهانی نظام سرمایه‌داری را هم راه با هرج و مرج تولیدی حاکم بر آن در آستانه‌ی ورود به دوره‌ی جدیدی از رکود و بحران اقتصادی قرار داد. امپریالیسم آمریکا که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم در راس جهان سرمایه‌داری قرار داشت به عنوان ژاندارم بین‌المللی در همه جا دخالت کرده و به تاخت و تاز پرداخت اما به علت مقاومت شدید مردم جهان و علی‌رغم صرف صدها میلیارد دلار هزینه‌ی جنگی نتوانست این جنبش‌ها را مهار کند و برعکس، دوره‌ی افول خود را تدریجاً شروع کرد.

در آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا تصمیماتی را که در اوج قدرت آمریکا در اواسط دهه‌ی ۱۹۴۰ گرفته شده بود نظیر قرار داد برتن وودز در سال ۱۹۴۴ در مورد معادل قرار دادن دلار و طلا پس گرفته و با شناور کردن ارزش دلار جهان را وارد دوره‌ی پول‌گرایی (Monetarism) و اقتصاد مبتنی بر نزول خواری در بازار خرید و فروش پول در مسابقه نموده و یا از کشورهای اروپا در مورد پرداخت بخشی از مخارج ارتش آمریکا در اروپا طلب کمک کرد. در خود آمریکا نیز روند پائین آوردن مزد کارگران و کارمندان شدیداً آغاز شد. با پائین رفتن نرخ سود در بورس‌های جهان سرمایه‌داری و به منظور جلوگیری از رکود و بحران و در عین حال تامین سودهای کلان سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی به طور افسار گسیخته‌ای دست به بازخرید شرکت‌های کوچک‌تر زدند و در عرض دو دهه چنان رشدی کردند که در دهه‌ی ۱۹۹۰، نظام سرمایه‌های فراملی بر اقتصاد جهان سرمایه‌داری حاکم گشت هزاران هزار سرمایه‌ی کوچک به ورشکسته‌گی کشانده شدند تا چند صد شرکت بزرگ فراملی بر جهان حکم برانند؟ جهان سرمایه‌داری وارد یک مرحله‌ی جدیدی از تکامل خود در گنبدی شد که

دیوارهای جدایی شهرک‌ها با یستی برچیده شود.



سر مبارزه علیه تروریسم تلاش این نظام جدید جهانی قرار دارد در جلوگیری از بحران از طریق فشار بی وقفه و روز افزون بر طبقه کارگر و زحمتکشان در کشورهای مترویل سرمایه‌داری و جلوگیری از رشد جنبش‌های ضد سرمایه‌داری در جهان و بالاخره به زیر چتر خود کشیدن دولتهای باغی که موی دماغ سرمایه‌های بزرگ فراملی هستند و دست اندازی به منابع کشورهای جهان سوم! اما از آنجا که لبه‌ی تیز این مبارزه نه متوجه تروریست‌ها و دولتهای باغی بلکه اساسا متوجه ملت‌های جهان است و هم اکنون نتیجه‌اش را هم در افغانستان با کشته شدن کودکان و مردم بیگناه؟ آواره شدن میلیون‌ها نفر از آنان میبینیم و هم در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری که اخراج کارگران در ابعاد بزرگ و کنترل مردم به طور بی سابقه‌ای رشد یافته است. جنگ دراز مدت علیه تروریسم جنگی است علیه مردم جهان و لذا مقاومتی جهانی را برخواهد انگیخت. هم اکنون شاهد اعتراضاتی در جهان هستیم علیه بمباران و جنگ هوایی آمریکا در افغانستان، که مرکز فرماندهی‌های نظامی سیاسی امپریالیستی را به وحشت انداخته است امپریالیسم جهانی دارد با دست خود قبر خود را میکند اما در سرایش سقوط تاریخی‌اش از دست زدن به هر جنایتی ابائی ندارد. مطمئنا نتیجه‌ی این جنگ دراز مدت چیزی جز شکست نصیب آنها نخواهد کرد، همانطور که دو جنگ اول و دوم جهانی باعث کسب پیروزی‌های درخشانی توسط مردم ستمدیدی جهان شد!

لنین چه دهیانه بیش از سه ربع قرن پیش در رابطه با جنگ جهانی اول نوشت: تصرف اراضی، منقاد نمودن ملت‌های بیگانه، خانه خراب کردن ملت رقیب، غارت ثروت‌های آن، منحرف نمودن توجه توده‌های رنجبر از بحران‌های سیاسی داخلی.... جدائی انداختن بین کارگران و تحمیق آنان با اکاذیب ملت پرستانه نابود ساختن پیش‌آهنگ آنها به منظور تضعیف جنبش انقلابی پرولتاریا؛ چنین است یگانه مضمون واقعی و معنا و مفهوم جنگ فعلی آثار) منتخب یک جلدی، ص ۳۷۸ جنگ و سوسیال دموکراسی (روسیه)

علی صادقی (کاک ابراهیم)
پائیز ۱۳۸۰

معروف است که به خاطر آن فیصریه به آتش کشیده شد، بلکه به مراتب خطرناک‌تر و از قماش ترور پادشاه اتریش در ساراویو می باشد که بهانه‌ای برای آغاز جنگ جهانی اول شد و یا نظیر تئوری نژادپرستانه و یهودی ستیزی‌ی نازیست‌ها که برای تقسیم مجدد جهان جنگ جهانی دوم را باعث گردید بوده و لذا هشیاری کلیه‌ی مردم آزادی خواه و مبارز ضد جنگ ناعادلانه علیه مردم جهان را طلب میکند.

در عصر انفورماتیک درک این مسئله برای مردم جهان چندان مشکل نیست که تا زمانی که ناعدالتی در جهان وجود داشته باشد تروریست هم وجود خواهد داشت که با شیوه‌ی غلط به مصاف ناعدالتی‌ها میرود یا این که باید به تروریسم دولتی نیز توجه نمود و آن را هم ریشه کن ساخت: و بالاخره این که تروریسم زائیده‌ی میلیتاریسم کور است اما وقتی ژنرال ریچارد مایزر، سخن‌گوی پنتاگون طی مصاحبه‌ای اعلام میکند: این جنگ ممکن است هرگز پایان نیابد و یا این یک جنگ جهانی علیه تروریسم است این نشان دهنده‌ی مقاصد کشورهای امپریالیستی در قانونی ساختن و توجیه سیاست‌های جنگ طلبانه و تجاوزکارانه‌ی امپریالیستی است.

لذا جنگی که اکنون به بهانه‌ی مبارزه علیه تروریسم در افغانستان جریان دارد را تنها نمی توان در جنگ قدرت میان آمریکا و غرب و یا تنها (آمریکا با اسلام سیاسی خلاصه کرد رجوع شود به انترناسیونال هفتگی شماره ۴، ۷۷۰، آبان ۱۳۸۰، ص ۲. منصور حکمت اسلام در تمام طول تاریخ خود اولاً سیاسی بوده است مثل هر دین دیگر و برای کسب قدرت دولتی از ابتدا جنگیده است. ثانیاً جنگ آمریکا علیه اسلام‌گرایان افراطی است که ظاهراً سرسازش با آمریکا را ندارند. ثالثاً جنگی است تمام عیار در سراسر جهان برای سرکوب هرگونه مخالفت علیه هژمونی آمریکا. و یا ادعای این که این جنگ به خاطر " شکل‌گیری نظم نوین جهانی است و نه چرخش به جنگ طلبی در سیاست جدید امپریالیستی (بارو) ماهنامه‌ی اتحاد سوسیالیستی کارگری شماره ۱ آبان ۱۳۸۰ ایرج آفرین نا دقیق بوده و حرکت کنونی آمریکا را در سطح مورد ارزیابی قرار می دهد و به آن چه که در اعماق میگذرد توجه لازم را ندارد نظم نوین جهانی بیش از دو دهه است که شکل گرفته و در دهه‌ی ۱۹۹۰ آمریکا تلاش نمود در راس آن قرار گیرد که تا کنون موفق نشده و مدتها است که این نظم توسط مردم جهان به چالش گرفته شده است. پشت

یک بحران فراگیرتر نمیتواند باشد نمونه‌ی صنعت تکنولوژی اطلاعاتی که پس از رشدی ربع قرن‌ی دچار رکود شده و فراوانی در این رشته به ورشکستگی کشانده شده‌اند در این زمینه گویا می باشد.

نظام سرمایه‌داری بنا بر خصلت ویران‌گرایی‌های ناشی از حرص و ولع‌اش، در بازار عرضه و تقاضا، می سازد تا بعداً خراب کند و یا خراب میکند تا بعداً بسازد لذا برپا نمودن جنگ در شرایطی که با تنزل نرخ سود به سوی رکود و بحران میرود تنها راهی است که به کمک آن میتواند پس از تخریب حرکت ساختن را آغاز کرده و با افزودن به نرخ سود به رشد و شکوفائی تازه برسد. به این ترتیب سرمایه با جنگ همزاد است؛ کافی است به سلسله جنگ‌هایی که در قرن گذشته اتفاق افتادند اعم از جنگهای استعماری جنگ‌های امپریالیستی جنگهای داخلی و مداخلات امپریالیستی راه اندازی کودتاها و تجاوزات به کشورهای دیگر نظری بیاندازیم تا ببینیم که این نظام حتا یک روز خود را فارغ از جنگ نیافته و حاکمیت‌اش مدیون جنگ و خونریزی و اعمال قهر و سرکوب ملل ضعیف جهان و کارگران و زحمت‌کشان در کشورهای مترویل می باشد.

حرص جهان خواری سرمایه‌های بزرگ فراملی ارتش‌های تا دندان مسلح امپریالیستی را وادار می کند تا برای در هم شکستن هرگونه مقاومت در برابر عمل کرد این سرمایه‌ها دست به کار بشوند. ایجاد بازار آزادی برای سرمایه‌های بزرگ به وسعت، جهان برای آنها لذت بخش است. اما از آنجا که هرکجا که ظلم و ستم باشد، مقاومت و مبارزه نیز وجود دارد مردم جهان حاضر به تحقق این رویای سرمایه‌های بزرگ فراملی در مکیدن خون بیش از ۶ میلیارد نفر انسان نیستند. لذا امپریالیست‌ها مجبورند شمشیرهایشان را دایما از رو ببنند؛ مردم جهان را هرچه بیشتر به تفرقه بکشانند. گاه در یوگوسلاوی، اکنون در افغانستان و چه بسا فردا در ایران و در جنگی نابرابر، آنها را مقهور خود سازند ترس آنها از بیداری ملت‌هاست که نظم تحمیل شده‌ی بانک جهانی صندوق بین‌المللی پول، سازمان جهانی تجارت ناتو اتحادیه اروپا اتحادیه آمریکای شمالی نفت و امثالهم را نمی پذیرند ایجاد امپراتوری سرمایه قابل قبول ملل جهان نیست و همین مقاومت‌هاست، که از سیاتل گرفته تا جنوا؛ از کلمبیا گرفته تا فلسطین و غیره. آنها را به وحشت انداخته است و لذا باید در فکر چاره‌ای باشند. بدین ترتیب حملات ۱۱ سپتامبر به دو برج آتش کشیده مرکز جهانی تجارت در نیویورک به دستمالی



چپ میانه رو

میانه روها در خدمت صیہونیسم و نظام اپرتاید اسرائیلی می گویند تاریخ را کنار بگذارید، از عملکرد ۷۵ سال جنایت علیه خلق فلسطین صرف نظر کنید،

می گویند حرفی از میلیون‌ها فلسطینی آواره در اردوگاه‌های سراسر خاورمیانه نزنید، می گویند از کمک همه جانبه امپریالیسم آمریکا به اسرائیل و ارسال ناوگان‌های اتمی‌اش به نزدیکی آب‌های غزه در پشتیبانی از ارتش جنایتکار و کودک کش اسرائیل نشانی ندهید،

می گویند چون نیروهای مسلح حماس در شکستن حصار زندان غزه کودکان را به گروگان گرفته و به روی اشغالگران غیر نظامی آتش گشوده، حیوان شمردن فلسطینی‌ها و بستن آب و برق به روی آنها و نقشه نابودی مردم غزه توسط ارتش اسرائیل، طبق نقشه نتنیاہو بر حق است و نسل کشی و جنایت علیه بشریت نیست؛ جنایت، جنایت است و هر دو طرف باید محکوم شوند. بزدلان حقوق بشری تا آنجا میروند که هرچه شدیدتر نیروهای اسرائیلی مردم بی گناه غزه را می کشند و در بدر می کنند می گویند تقصیر حماس است که بدون در نظر گرفتن واقعیت‌ها اوضاع دست به تعرض در منطقه اشغالی زد،

می گویند قدرت و زور، حرف آخر را می زند و امروز اسرائیل با جنایات چندین دهه‌اش، با اشغال سرزمین فلسطینی‌ها، با داشتن دو بیست تا چهارصد بمب اتمی‌اش، با پیشرفته‌ترین سلاح‌های مدرنش موجود است و آوارگان فلسطینی باید تن به این واقعیت دهند و منطق زور را بپذیرند

آنها سیاست نه سیخ به سوزد نه کباب را در سپهر سیاست سرمایه‌داری انحصاری جهانی و امپریالیسم آگاهانه دنبال می کنند در این چهار دهه به دنبالچه گرایش‌های سوسیال - دموکراسی اروپایی تبدیل شده‌اند. مبارزه ضد رژیم جمهوری اسلامی‌شان تحت عنوان دموکراسی خواهی و تاکید بر سیاست همه باهم برای گذار از جمهوری اسلامی درست در خدمت روی کار آوردن رژیم سرمایه‌داری دیگری است که هم پیمان سرمایه جهانی است و در خدمت ادامه سیاست قدرت بلامنازع ابرقدرت آمریکاست،

جهان بر اثر رشد تضادهای اساسی به بالاترین مرحله از افول نظام سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا رسیده است رشد سریع گرایش‌های فاشیستی راست در

جهان ناشی از همین وضع سرمایه‌داری جهانی است. در چنین اوضاعی بشریت مترقی نمی تواند میان دو صندلی بنشیند و نظاره‌گر رشد این جریان طبقاتی راست فاشیستی، حافظان سرمایه‌داری طفیلی و در حال احتضار باشد. بهای تسلیم طلبی نخست وزیر بریتانیا در مونیخ در برابر هیتلر را خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی به ۲۴ میلیون کشته و یهودیان در مقیاسی میلیونی دادند. تظاهرات مردم در این هفته در سراسر جهان علیه حمله اسرائیل به غزه نشان میدهد جنبش مقاومت خلق فلسطین بر حق است و از پشتیبانی وسیعی برخوردار است. تنها یک راه در برابر فاشیسم هار جهانی که حماس و جمهوری اسلامی و حاکمیت صیہونیستی موجود است: مشت در مقابل مشت از طریق لشکر میلیاردری ستمکشان و استثمار شونده‌گان. هیچ راه دیگری موجود نیست. میانه روی، مصالحه، سازش با پلنگ تیز دندان، با نیروهای هنوز پر قدرت ارتجاعی، نادرست و ضد روند تاریخی است و جز خدمت به دشمنان انقلاب نیست. دفاع از حقوق پایمال شده خلق فلسطین و مبارزه علیه صیہونیسم و آپارتاید دارودسته فاشیست حاکم در اسرائیل و پشتیبان آنها جزوی از این روند انقلابی پرولتاری ایران و منطقه است. تاریخ چندین هزار ساله منطقه تاریخ مشترکی است و کلی‌ترین تحولات اجتماعی و فرهنگی را مردمانشان ناموزون ولی همسو در این قرن‌های متمادی طی کرده‌اند. عرب، فارس، ترک، کرد بلوچ، حتا یونانی، گبر و مسیحی و یهودی واسلامی همه و همه در این گهواره تمدن جهانی بزرگ شده‌اند و امروز نقش ویژه‌ای در نجات بشریت از بحرانی که با آن روبرو شده است بازی می کنند. طبقه کارگر ایران و پیشروان و کادرهای کمونیستی امروز چون در قلب تحولات این گرایش جهانی قرار دارند، چون سابقه بیش از صد سال سازماندهی و مبارزه برای تغییر انقلابی را تجربه کرده‌اند، این وظیفه را به عهده دارند. کارگران ایران همراه خود و در کنار خود قشونی از کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های وفادار به طبقه کارگر دارند که با گذشتن از جان خود در راه گلگون شده‌ی تحت دیکتاتوری‌های پهلوی و ولایت فقیه، امروز خود را جزوی از این لشکر تاریخی تغییر انقلابی پرولتاری می دانند.

اوضاع برای انقلاب کردن هر روز بهتر می شود، توده‌ها از منطق مقاومت در برابر ستمگران پیروی می کنند، زور فاشیست‌ها و مرتجعان برحق نیست، مقاومت و شورش علیه آنها برحق است. با نقد میانه روها صفوف یکپارچه نیروهای ستمدیدگان و استثمار

شوندگان را در سراسر جهان در پشتیبانی از مقاومت خلق ستمدیده فلسطین تقویت کنیم. سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

مرگ بر امپریالیسم
زنده باد سوسیالیسم

محسن رضوانی

رفراندوم ۲۰۲۳... بقیه از صفحه آخر

جهان باعث شده است که بومیان استرالیا در طی ۴۰ سال گذشته خواهان بازگرداندن برخی از زمینهای اشغال شده، تغییر قوانین، به رسمیت شناختن بومیان به عنوان یک ملت و ایجاد امکانات واقعی برای تحرک بخشیدن به زندگی انسانی در این جوامع از جمله خواست‌های آنان است. با اینکه هنوز یک نیروی رادیکال در بین آنها وجود ندارد و برخی چهره‌های مترقی بومیان نمایندگی خواست‌های واقعی آنها را می نمایند، با تمام این احوال تحركات بیشتر اجتماعی را در چند سال گذشته از طرف آنان شاهد بوده‌ایم

در این رفراندوم دولت "حزب کارگر" این انتخابات را برگزار کرد و حزب لیبرال شدیداً با آن مخالفت کرد. حزب لیبر و لیبرال که در سایه روشن‌هایی با هم متفاوت هستند ولی در سیاست‌های کلی تابع رژیم ساختاری جامعه هستند و در انتخابات دیگر احزاب به یکی از دو حزب فوق می پیوندند و با آنها احزابی ائتلافی می سازند که در حقیقت انتخاباتی نیست انتخاب بین دو حزب انتصابی لیبر و لیبرال بیشتر به یک روز تعطیل و کاری خسته کننده تبدیل شده است.

دولت کنونی که به رهبری لیبر و رئیس آن البانیزی با یک برگه که روی آن نوشته شده بود بله یا خیر انسان را یاد انتخابات برای تعیین نوع حکومت رژیم جمهوری اسلامی می اندازد که نوشته بود رای به جمهوری اسلامی بله یا خیر، می اندازد. حزب برگزار کننده تقریباً همه مردم را در محتوای رفراندوم بدون اطلاع گذاشت. هواداران و مخالفین رفراندوم نمی دانستند که چرا باید در برگه‌های انتخاباتی نوشت بله یا خیر؟

دلیل برگزاری انتخاباتی از این نوع مهندسی شده که همه از قبل می دانند که نتایجش، چیست به چه مفهومی است.

به نظر می رسد که اقتصاد استرالیا همچون دیگر اقتصادهای بزرگ و غربی دنیای دچار بیکاری و تورم و بحران سرمایه‌داری است و

توقف دخالت خارجی در امور اسرائیل و فلسطین



متحد» را تشکیل داده و جاکومو مَتِئوتی (Giacomo Matteotti) را به دبیری برگزیده بودند.

حزب کمونیست راه، اندیشه و برنامه خود را به پیش برد و بر پایه اساسنامه اش به گونه ای شورایی، کمیته مرکزی یا هیئت اجرائیه را تشکیل داد که یک رهبر مشخص نداشت و در بهترین شکل نسبی به عنوان «سر ویرایشگر» یا «دبیر» اَمَدِئو بُردیگا را برگزیده بود.

اکنون موسولینی بر سر کار بود و در سوی تحکیم قدرت خویش، اما با توجه به بودن کمونیست ها با حزب و تشکیلات، توانمندی نسبی اش به ویژه در سندیکا ها و در میان کارگران، برخورداری از پشتیبانی انترناسیونال کمونیست و اتحاد جماهیر شوروی، یکباره نمی توانست برنامه و کردار خشونت بار همراه با خودشیفتگی و جاه طلبی اش را به اجرا در آورد، از این روی پیاپی و با گام های پرشتاب و با انگشت گذاری بر روی بحران ها و مشکلات مردم، تبلیغ و ترویج ناسیونالیسم و ضد کمونیستی و با وعده های بلند پروازانه، از یک سو مردم را به سوی خود می کشاند و از سوی دیگر با تشکیل پلیس سیاسی و توانمند کردن دسته های فاشیستی ضربتی را که از چند سال گذشته پدید آمده بود، خود را سر و سامان می داد تا با بهانه های گوناگون هر آوای دادخواهانه، اندیشه آزادی و برابری و حزب و سازمان هایشان را از میدان به در کرده و خاموش سازد. اما همزمان، کمونیست ها نیز هشیارانه و مصمم مخالفت و مبارزه با او و پشتیبانان رنگارنگش را به پیش می بردند. دبیری نیابید که رژیم موسولینی ضربه زدن های خود را آغاز کرد و از همان ماه پایانی ۱۹۲۲ به بهانه های گوناگون روزنامه های کمونیستی و کارگری را با بستن حتی چند روزه در زیر فشار گذاشت و از همان ماه های آغازین ۱۹۲۳ از سوی پلیس سیاسی فشارهای تهدید گونه شدت بیشتری گرفت. دستگیری و محاکمه کارکنان و هیئت تحریریه روزنامه های «کارگر» (Il Lavoratore)، اُردینه نُو (Ordine Nuovo) و رهبران حزب کمونیست، از آن جمله بُردیگا را که از سال ۱۹۲۱ نماینده مجلس نیز بود، با اتهامات بی پایه و با این خیال که کمونیست ها خود به خود دست از انتقاد و مبارزه کشیده و سد راه قدرت او نشوند. اما این خیال تنها در سر او، و شاید دسته های سرکوبگرش، پروانده می شد!

موسولینی چنان در تله دام خویشتن خویش اسیر بود که حتی با همه تجربه اش چیزی از سالیانی که در کنار هم بودند نیامخته بود؛ به کمونیست ها و سوسیالیست های راستین، انقلاب اکتبر و انترناسیونال کمونیستی و

خود را انجام دهد. اما آنچه مسلم است بدون متشکل شدن بومیان استرالیا و کمک احزاب چپ به آنها انتخابات های دولتی هیچ تغییری در سرنوشت آنها نخواهد داد.

۱۶ اکتبر ۲۰۲۳

نگاهی گذرا به... بقیه از صفحه آخر

اهداف حزب به زیر کشاندن حکومت بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، با راه و شیوه شورایی بلشویکی کارگران و کشاورزان بود. برخی نکات، برنامه و اهداف حزب را در اینجا می آوریم:

«... پرولتاریا نمی تواند سیستم رابطه کاپیتالیستی تولید را که بر پایه استثمار استوار است بدون درهم کوبیدن سخت آن، حکومت بورژوازی را نه درهم بشکند و نه اصلاح کند [...] پس از درهم کوبیدن حکومت بورژوازی، پرولتاریا بدون سازماندهی خود، به عنوان طبقه حاکم، جز فروپاشی وابستگان و پیروان اجتماعی آن نیز در برقراری دیکتاتوری خود راه دیگری ندارد [...] پرولتاریا در پس راندن حملات درونی و بیرونی بایستی تشکیلات مسلح خود را پدید آورد.» این حزب نوین طبقه کارگر در ایتالیا، سخت انقلابی بود. خط سیاسی آن مصمم و سرسختانه کنار گذاشتن و رد هرگونه توافق با سوسیالیست ها بود، به ویژه به این دلیل که رفرمیست های سوسیالیست با پافشاری در خط و برنامه سیاسی شان، برانگیزاننده و آغاز گر تشنج در حزب، نپیوستن و مخالفت با انترناسیونال کمونیست و زمینه ساز انشعاب بودند، از این روی انترناسیونال کمونیست با همه نیرو موضع خود را در عدم همکاری و رد اینان اعلام کرده بود.

پس از این، توراتی برای مشورت به دیدن پادشاه، ویتوریو امانوئل سوم رفت و پیشنهاد همکاری حزب سوسیالیست با دولت با جِوائی جولیتتی (Giovanni Giolitti) را داد، اما به توافق نرسیدند و پادشاه، لوئیجی فکتا (Luigi Facta) را که تا سال ۱۹۱۳ در جریان «راست تاریخی» بود به ریاست دولت برگزید و او از ۲۶ فوریه تا ۳۱ اکتبر ۱۹۲۲ بر سر کار بود، اما پس از «مارش به سوی رم» از سوی موسولینی و همراهانش، که با تهدید به مبارزه مسلحانه و کودتا همراه بود، موسولینی مأمور تشکیل دولت خود شد و در ماه نوامبر توراتی نیز به دولت او رأی داد. پیش از این، در روز ۴ اکتبر، توراتی و همسویانش «حزب سوسیالیست

هر روز هم تشدید می شود. ارزش پول ملی (دلار استرالیا) از ۷۲ سنت آمریکایی به ۶۷ سنت سقوط کرده است. بر اساس خبرها دولت استرالیا تا ۵ سال آینده بایستی میلیاردها دلار خرج زیر دریایی های اتمی و قرارداد نظامی آکوس نماید. جنین بودجه سنگینی علاوه بر بحران عمومی سرمایه داری فشار مضاعفی را بر اقتصاد استرالیا وارد کرده است. این احتمال وجود دارد که اگر بحران به همین صورت ادامه یابد، تنش های خیابانی و تظاهرات و اعتصابات شروع شود. در صورت امکان رژیم می خواهد سیاست جلب بومیان استرالیا را برای بیطرف کردن آنها در مبارزات آینده بی خطر کرده و امکان شورش خیابانی را از آنها بگیرد. رفراندوم هایی از این دست سیاست چماق و نان قندی است. امیدوار کردن بومیان استرالیا، به رفراندومی که از طرف جناح راست جامعه با شکست روبرو شد و نتوانست در همین حد بی محتوای آن هم به پیروزی برسد. روشن است که ساختارهای قدرت در استرالیا چنان است که حتی اگر انتخابات فوق به پیروزی هم می رسید، تغییری در وضع بومیان استرالیا بوجود نمی آمد. آنهم به این دلیل که ساختارهای اجتماعی در استرالیا براساس نفی بومیان استرالیا به عنوان یک ملت با حقوق متساوی با دیگران شکل گرفته است. سرکوب و قتل عام بومیان استرالیا آنچنان گسترده بوده است که به لحاظ روانکاو اجتماعی آنها را نسبت به جامعه جدید سرخورده و منزوی کرده است. دولت لیبر چندین سال پیش روزی را برای عذرخواهی از بومیان در نظر گرفت ولی با این حال هیچگونه تغییر جدی در وضع آنها بوجود نیامد. برای حل مسئله بومیان استرالیا بایستی آنها را هم به عنوان یک ملت و هم به عنوان یک شهروند متساوی الحقوق به رسمیت شناخت و این با سیستم کنونی در استرالیا قابل تحقق نیست. راسیست ها بشدت با حق بومیان مخالفت می کنند و تمایلات خود را در حزبی به نام "یک ملت _ ONE NATION" که همیشه زیر ائتلاف حزب لیبرال در انتخابات شرکت می کند به نمایش گذاشته اند.

نیروی راست در استرالیا بشدت قوی ولی نهفته است که در مواقع ضروری بسرعت سربلند می کند. این اولین بار نیست که چنین اتفاقی برای رفراندوم هفته پیش و شکست آن افتاد. شاید شکست رفراندوم اخیر بیشتر چشم متوهمین و برخی از بومیان استرالیا را برای مبارزه بیشتر در جهت رسیدن به خواست هایشان باز کند. متاسفانه چپ استرالیا نتوانسته آنطور که شایسته و بایسته است در میان بومیان استرالیا وظایف



در اردوگاه است یا نه توضیح دادم که اگر بتوانیم کار کنیم بیش از هر کس با همین ها است که پایدارکار کنیم. با بقیه هم که توده های معمولی اند اگر امکان داشته باشد باید کارکرد. «روح تبلیغاتی» من -همان طور که رفیقی یک بار گفته بود- بیدار شده بود. اما مگر نه این بود که کمونیست ها، همواره باید در بین توده ها کار کنند؟ توده ها در اردوگاه همان زندانیان غیر سیاسی بودند. در حالی که رفقا می گفتند آن ها بورژوا هستند و با تحقیر به آن ها نگاه می کردند. آن ها هم مانند ما در اردوگاه بودند و این به معنی آن بود که آن ها هم مانند ما قربانی جنگ هستند.

در این لحظه بود که «توده ها»، یعنی هم اتاکی های ما اعتراض می کردند: «می گذارید ما بخواهیم یا نه؟ تا دلتان بخواهد وقت دارید و می توانید سرفرصت باهم صحبت کنید. بدبختانه آزادی هم چیزی نیست که همین فردا سراغ مان بیاید».

حق داشتند، رفقا را دعوت به خانمه دادن صحبت کردم. اما آنها می خواستند در رابطه با «ورنه» اطلاعات بیشتری بدهند. «ماربوت» گفت، از طریق نامزدش «آدلینو» که او هم در «ورنه» زندانی بود، به «لونگو» و «ماربو مونتانیانا» رسیدن ما را به «ریو کرو» خبر داده است. بنا بر این ما هم به زودی خبری از آن ها دریافت می کردیم. آن شب بلاخره خوابمان برد. روز بعد زندگی را در اردوگاه شروع کردیم. قبل از هرچیز خودمان را خوب شستیم، اگرچه آب سرد بود و صابون هم، صابون لباسشویی بود.... این برای ما که یه تازگی از «ول دیو» آمده بودیم لذت بخش بود. صبحانه یک فنجان قهوه «اورزو» با شیر و شکر می خوردیم. دفتر اردوگاه فقط شیر و نان را به صورت سهمیه می داد؛ لازم بود فوراً به حساب هایمان رسیدگی کنیم. رفقای «ریوکرو» پولشان کم بود. «آناماریا» و «لا لوشز» مقداری پول داشتند. ولی من به خاطر صرفه جویی همیشگی ام از همه بیشتر پول داشتم. قبل از حرکت پول هایم را با «جی جی» نصف کردم. اما او می خواست هرچه در بساط بود بردارم و حالا رویهم رفته چند هزار فرانکی داشتم. پول ها را همگی یکجا روی هم گذاشتیم تا به طور مشترک خرج کنیم صندوق در دست «ماربوت» بود در ضمن آشپزی هم می کرد. رفقا برای ما توضیح دادند که اگر اجازه بگیریم می توانیم برای خرید به دهکده برویم. عموماً هر دسته توسط یک محافظ همراهی می شد، به این ترتیب می توانستیم اجناسی را که سهمیه نداریم، مثل سوزن، نخ، کاغذ نامه، تمبر و حتی روزنامه هم بخریم با زنان اتاق مان آشنا شدیم. آن ها از ملیت های مختلف بودند: هلندی، بلژیکی، لهستانی، چک. اکثر آن ها یهودی بودند، چند نفر کمونیست هم بین آن ها بود.

های آلمانی در یک اتاق، «ماربوت» و «فیبی» در اتاق دیگری با زنان لهستانی، یهودی و بقیه ملیت ها که در بین آنها بعضی ها هم سیاسی بودند. ما را به دومین اتاق فرستادند.

رفقا پیشا پیش برای ما حصیرهایی را که در انبار بود، شسته و آماده کرده بودند: ملافه های تمیز- یکی از آن ها را اردوگاه داده بود و دیگری را خود رفقا تهیه کرده بودند - پتوها نو بودند. هر یک دو پتو داشتیم. از آنجا که هوا گرم بود، رفقا پتو های اضافی رابه صورت پرده آویزان کرده بودند و به این ترتیب قسمت ایتالیایی ها را از بقیه جدا کرده بودند. این جا از یک محیط خودمانی تر برخوردار بودیم. علاوه بر قاشق و چنگال و ظروف لعابی و آلومینیوم، به هر کدام از ما یک عدد لگن هم دادند زندانیان شب ها در صورت لزوم می توانستند بیرون بروند و کسی از فرار آن ها بیم نداشت.

به هنگام شب، تا وقتی که «بالدینا»، «آنیتا» و «پولدینا» به اتاق خودشان برگشتند باهم ساعت ها پیچ کردیم. «آناماریا»، «جولیتا»، «ماربوت» و «التر پولاسترینی» با من بودند. فعالیت مان در ماه های اخیر را برایشان شرح دادم. در مورد خانواده ام و بچه هایم گفتم. رفقا هم همین طور در مورد حزب، خانواده و زندگی در اردوگاه صحبت کردند. «جولیتا» که فقط فرانسه می دانست از برادرش «رومئو» و پدرش حرف زد. از صحبت های او متوجه شدم که پدرش همان رفیق پراهل «تسکانا» بود که به «لیون» مسافرت کرده بود. با او چند سال پیش کارگری کرده بودم و با هم «علنی ها» را برای اعزام به داخل تدارک می دیدیم. از این کشف خود خیلی خوشحال شدم و دوباره «جولیتا» را در آغوش گرفتم. از بقیه زندانیان هم اطلاعاتی به دست آوردیم. فرانسوی ها همگی تقریباً کمونیست بودند و جداگانه زندگی می کردند، یک عده در این اتاق و عده دیگر در همان دفتر اردوگاه بودند. اما وضع آنها هم مثل ما بود. «پولین مارتی» بچه اش همراهش بود. او متولد اسپانیا بود. پدر «پولین» یک سرهنگ اسپانیایی بود. این اواخر او خیلی رنج کشیده بود و از «اندره» جدا شده بود.

تعداد زیادی از جمهوری خواهان، اسپانیایی بودند که خیلی از آن ها کمونیست بودند. گروهی لهستانی و یهودی هم داشتیم که برخی کمونیست و عده ای هم بورژوا بودند و بلاخره آلمانی ها هم بودند که موقعیت برتری داشتند، زیرا که در بین آنان رفیقی بود که عضو کمیته مرکزی حزبشان بود. ایتالیایی ها و فرانسوی ها از رسیدن من خوشحال شدند. آنان در واقع به خاطر آمدن یک نماینده از کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا خوشحال بودند.

تحقیق کردم تا ببینم از مهاجران ایتالیایی کسی

وزنه آن ها و مردم ستمدیده کم بها می داد. دیکتاتورها چنان اسیر خودشیفتگی، جاه طلبی و خواب و خیالند که گویا چشمانشان نیز چون مغزشان کور است و واقعیات را نمی بینند و بر این باور و کردار که، هرکه با من است بی چون و چرا بایستی در خدمت من باشد و هر که جز این باشد بایستی نابود شود؛ اینان از تاریخ نمی آموزند و خود را شکست ناپذیر و جاودان می پندارند، و این یکی از ویژگی های انسان است و اگر در زمان و شرایطی ویژه بر آنان غلبه کند، جز درد و رنج و کشتار و نابودی و ویرانی نمی آفریند و در پایان خود نیز از سوی هیولای آفریده خویشتن خویش با خفت و خواری از میان برداشته می شوند.

اما آنان که با پاکی و وجدان آگاه این خوی را سرکوب می کنند، با مهر و همبستگی و همگامی با دیگر انسان ها و برای جامعه انسانی، باز سختی ها را به دوش می کشند و با برافروختن مشعل در راه رویارویی و ستیز با تاریکی گام برمی دارند و می کوشند؛ روشنی و امید و داد و شادی می آفرینند؛ در دریای بیکران و گاه توفانی زندگی شناور می شوند، کوه و دشت آن را می پیمایند، از بادهای تند و استخوان سوز نمی هراسند و با دلی آکنده از شور و شوق در رسیدن به قلّه خوشبختی در کوره راه های سخت و جانفرسا، و گاه مرگ آور، می گذرند و به پیش می روند؛ و در آنجا که نیاز است، و یا در پایان زندگی خود، با بودن در جایگاه انسانی، «ایستاده» می میرند!

عباس دهقان

خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

بود و انتظار ما را می کشید. روی سفره بشقاب ها، فنجان ها و لیوان های آلومینیومی، سرامیک و لعابی را ردیف کرده بودند. در آن جا ظرف های سفالی بلندی برای شستن دست و صورت بود و بلاخره این ضیافت به مناسبت رسیدن ما بود. تمام زنانی که از آنجا می گذشتند می خواستند بدانند این تازه رسیده ه چه کسانی اند و چرا تاکنون برای کسانی که پیش از این وارد می شدند، چنین ضیافتی داده نشده بود. روی میزحتی گل هم گذاشته بودند. رفقا پیش از ورود ما، از مدیر اردوگاه تقاضا کرده بودند تا به اطراف اردوگاه بروند و گل بچینند. در حالی که در کنار میز راحت لم داده بودیم؛ اخبار را در مورد «ریوکرو» شنیدیم. رفقای ایتالیایی در دو اتاق زندگی می کردند: «آنیتا دی وینوریو»، «بالدینا برتی» و «لئو پولدینا» و بقیه سیاسی



زن یک بانکدار هلندی را به من معرفی کردند. او جواهراتش را که حدود ۵ یا ۶ میلیون فرانک قیمت داشت به دفتر اردوگاه سپرده بود. یک زندانی لبنانی در آن جا بود که بامن خیلی زود ابراز دوستی و نزدیکی کرد. او از دکمه های لباسم خوشش آمده بود و می خواست آن ها را از من بخرد و اصرار داشت کف دست مرا بخواند، برای رفع کنجکاوای رفقا هم که شده بود قبول کردم، ولی به او گفتم به این کار اعتقادی ندارم. او به من جواب داد: «شما را قانع خواهم کرد». او گفت «خط زندگی ات خیلی طولانی است. مریضی های سختی داشته ای و بازهم خواهی داشت، اما صد سال و شاید بیشتر هم عمر کنی. آینده مهمی خواهی داشت، یا پول زیادی خواهی داشت یا مقام مهمی. تنها یک عشق بزرگ واقعی داری، ولی باید به زنان موقهوه ای بی اعتماد باشی، یکی از آنان تورا خیلی دوست دارد ولی درست نسبت به همان بی اعتماد باش».

از این توصیه خنده ام گرفت، اما زن لبنانی آن چنان جدی بود که در من این فکر به وجود آمده بود که خودش واقعا اعتقاد دارد. همه می خواستند که او کف دستشان را ببیند، اما زن لبنانی جواب داد: «کف دست او را دیدم و کافیست». و حالا چطور می توانستم از دادن دکمه هایم به او امتناع کنم؟ او اصرار داشت آن ها را بخرد و من هم قبول کردم و پولش را در صندوق اشتراکی خودمان گذاشتم.

«سونیا» دختر یهودی لهستانی با مادرش در «ول دیو» در پاریس با ما بود. او مرا با رفقا و هموطنانش آشنا کرد، با چند اسپانیایی، فرانسوی و دو نفرچک که خیلی مهربان و دوست داشتنی بودند نیز دوست شدیم.

بعد هم به تعداد زیادی از زنان کمونیست آلمانی در اردوگاه برخوردیم. آن ها در دو اتاق دیگر زندگی می کردند. بعضی از آن ها را در «بریگادهای بین المللی» در اسپانیا دیده بودم سعی کردیم برای ایجاد کلاس آموزشی در اردوگاه، به اتفاق نظر برسیم. آن ها در دو اتاق دیگر زندگی می کردند. در زندان های ایتالیا کلیه رفقای مرد مطالعه می کردند و آموزش می دیدند. ما در «ریوکرو» می توانستیم کلاس ها را به این صورت تقسیم بندی کنیم: سیاسی، تاریخ جنبش کارگری، زبان ایتالیایی و فرانسه، به همان گونه که در «ورنه» هم متداول بود این پیشنهاد با مخالفت شدیدی روبرو شد، آن هم بیشتر رفقای آلمانی بودند که مخالفت می کردند. آن ها می گفتند این کار غیرممکن است، ما در فرانسه هستیم و نمی توانیم برخلاف قوانین فرانسه در اردوگاه عمل کنیم. توضیح دادم که برای زندانیان سیاسی در دوران جنگ حقوق ویژه ای وجود دارد که شامل حال ما می شود، ما که زندانی عادی نبودیم و نیاستی

اجازمی دادیم با ما به گونه زندانیان عادی رفتار کنند. اما توضیحات من فایده ای نداشت. کاری نمی شد کرد، آلمانی ها با هر نوع کلاس آموزشی مخالف بودند و نمی خواستند که ما خود ما هم به چنین کاری دست بزنیم. آن ها زیرگوش لهستانی ها، اسپانیایی ها و فرانسوی ها خوانده بودند که اگر ایتالیایی ها بی توجه به قوانین، شروع به چنین کاری کنند، مدیر اردوگاه دخالت خواهد کرد و همه را تنبیه خواهند کرد. آلمانی ها موفق شده بودند با تبلیغات منفی خیلی از رفقا را تحت تاثیر خود قرار دهند. بعد از آن، وقتی دیدند ما مصمم هستیم خودمان به تنهایی این کار را انجام دهیم، مسئله انضباط حزبی را طرح کردند. آنان در واقع خیال می کردند در اردوگاه، حزب را نمایندگی می کنند و اجازه دارند به رفقای ما رهنمود بدهند. اما من مرعوب نشدم و به آن ها گفتم: «چگونه است بی آن که جلسه ای با رفقا تشکیل دهید، به عنوان رهبری اردوگاه اظهار نظر می کنید. جواب دادند، از آنجا که تشکیل جلسه در اردوگاه امکان ندارد، آن ها رهنمود را از خارج می گیرند. از چه کسی؟ از حزب کمونیست فرانسه؟ چرا که حزب کمونیست فرانسه تنها حزبی است که صلاحیت این کار را دارد و بر همه ما به عنوان مهاجر، لازمست عضویت آن را بپذیریم. آلمانی ها جرات نداشتند این نکته را کتمان کنند». از ص. ۳۴۴

مترجم: در این بخش از این کتاب مانند بخش های دیگر نکات بسیار آموزنده ای را ملاحظه می کنیم. «ترزا» در هر زمان و در هر کجا، حتی در زندان روح مبارزاتی و روح تبلیغاتی اش همچنان بیدار و فعال بود. او مبارزی خستگی ناپذیر بود. او کارگری زحمتکش و پرولتر واقعی و اصیل بود. او یک کونیست و یک رهبر واقعی بود. او مستقل می اندیشید و در برابر برخوردهای نادرست، محکم و شکست ناپذیر بود. او هرگز در برابر قدرت نمایی های دیگران مرعوب نمی شد. او اعتقاد داشت که هرکجا توده ها هستند باید در بین آن ها کار سیاسی کرد، چرا که اعتقاد داشت توده ها خود قربانی و تحت ستم سرمایه داری اند، اما می توانند بیدار شوند و به سستی که به آن ها می شود پی ببرند، تبدیل به نیرویی برعلیه سرمایه داری شده و منافع خود را در همگام شدن با طبقه کارگر ببینند.

لیلا مهرماه ۱۳۴۲

با قدردانی از کمک های مالی
رفقا و دوستان به حزب،
ذکر این نکته را ضروری می
دانیم که تکیه مالی حزب
به اعضاء و توده ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی
و پرولتاریائی است در حفظ
استقلال سازمانی و جدا نشدن
از طبقه کارگر و توده ها

بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر
نظرات حزب رنجبران
ایران می باشد، دیگر
نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضای
فردی است و مسئولیت
آن ها با نویسندگان شان
می باشد.

به تارنمای اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه
کنید
سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org



رفراندوم ۲۰۲۳ در استرالیا

می شود.

دولت استرالیا به لحاظ خدمات دولتی ارجحیت‌هایی برای بومیان استرالیا قائل شده است. اما این ارجحیت‌های سمت و سو دار نه تنها باعث رشد و ترقی فرهنگی و اجتماعی آنها نشده است، بلکه باعث شده که بومیان استرالیا تا حدی زیادی هنوز در محدودهای اجتماعی خود همچون کاست‌های اجتماعی باقی بمانند طی سالهای اخیر روحیه بومیان استرالیا برای طرح خواسته‌های خود بالاتر رفته است. بحران اقتصادی، رشد آگاهی عمومی جامعه ارتباط با پناهندگان از سرتاسر

باید از نمایندگان فدرال در کانبرا پرسید که هیچگونه روشنایی ایجاد نکردند. تاریخ تاسیس استرالیا یکی از دردناک‌ترین تاریخ کشورهای تازه تاسیس یافته جهان است. این سرزمین که با کشتار وسیع بومیان استرالیا تا حد نابودی انجام گرفت، هنوز هم زخم کشتارهای تاریخی را با خود حمل می‌کند. هنوز هزاران نفر از بومیان استرالیا در بیابان‌های استرالیا زندگی می‌کنند. آنها در رده پائین‌تری از سطح زندگی نسبت به بقیه مردم استرالیا قرار دارند. هرگونه اعتراض بومیان استرالیا با شیوه‌های مختلف سرکوب

روز شنبه ۱۴ اکتبر ۲۰۲۳ استرالیا شاهد یک رفراندوم در قانون اساسی بود. بطور واقعی نمی‌توان گفت که چند درصد واجدین شرایط در آن شرکت کرده بودند آنهم به این علت که شرکت در انتخابات فدرال اجباری است و کسی که در آن شرکت نکند جریمه مالی می‌شود. این انتخابات به این علت برگزار شد که دولت تصمیم گرفت که حقوق مردم اولیه (بومیان - ابوریجینال‌ها) مورد رسیدگی و بازبینی مجدداً تحت نظر "نمایندگانی از بومیان استرالیا"، قرار دهد. اینکه این انتخابات مفهوم رفراندوم گرفت را

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

روسیه و در ادامه «دوساله سرخ» (در سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۰ با ویژگی خود در مبارزه پیاپی کارگران و کشاورزان در اشغال کارخانه ها و زمین ها که با دستاورد هایشان در سپتامبر ۱۹۲۰ همراه بود) پایه گذاری کردند که در اینجا نام برخی از برجستگان و رهبران آن را به یاد می آوریم.

از گروه آردینه نوآو (Ordine Nuovo):
 آمدئوردیگا (Amadeo Bordiga)،
 اومبرتو تراجینی (Umberto Terracini)،
 آنتونیو گرامسچی (Antonio Gramsci)، پالمیرو تولیاتی (Palmiro Togliatti)، آنجلو تسکا

روسیه و در ادامه «دوساله سرخ» (در سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۰ با ویژگی خود در مبارزه پیاپی کارگران و کشاورزان در اشغال کارخانه ها و زمین ها که با دستاورد هایشان در سپتامبر ۱۹۲۰ همراه بود) پایه گذاری کردند که در اینجا نام برخی از برجستگان و رهبران آن را به یاد می آوریم.

از گروه آردینه نوآو (Ordine Nuovo):
 آمدئوردیگا (Amadeo Bordiga)،
 اومبرتو تراجینی (Umberto Terracini)،
 آنتونیو گرامسچی (Antonio Gramsci)، پالمیرو تولیاتی (Palmiro Togliatti)، آنجلو تسکا

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست‌ها و پارتیزان های ضد فاشیست

بخش چهارم همان گونه که در بخش سوم اشاره شد، در پایان کنگره هفده حزب سوسیالیست ایتالیا (از ۱۵ تا ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱) کمونیست‌ها عملاً با اخراج رفرمیست‌ها کنگره را ترک کردند و در همان شهر لیورنو (Livorno) در تالار «تئاتر سن مارکو» (San Marco) حزب کمونیست ایتالیا (PCd'I) را به عنوان بخش ایتالیایی انترناسیونال کمونیست، و در پیروی از خط انقلاب اکتبر

روسیه و در ادامه «دوساله سرخ» (در سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۰ با ویژگی خود در مبارزه پیاپی کارگران و کشاورزان در اشغال کارخانه ها و زمین ها که با دستاورد هایشان در سپتامبر ۱۹۲۰ همراه بود) پایه گذاری کردند که در اینجا نام برخی از برجستگان و رهبران آن را به یاد می آوریم.

از گروه آردینه نوآو (Ordine Nuovo):
 آمدئوردیگا (Amadeo Bordiga)،
 اومبرتو تراجینی (Umberto Terracini)،
 آنتونیو گرامسچی (Antonio Gramsci)، پالمیرو تولیاتی (Palmiro Togliatti)، آنجلو تسکا

خاطرات ترزا نوچه

ما بودند. همین که ثبت اسامی پایان یافت و از دفتر بیرون رفتیم، خود را در میان جمعی از رفقای زن یافتیم که ما را به آغوش کشیدند. رفقا: «آنیتا دی ویتوریو»، «بالدینا برتی»، و در میان گروهی از جمعیت، از خیابان های اردوگاه گذشتیم، به اتاق های چوبی نزدیک شدیم و به یک دوراهی رسیدیم. وسط خیابان میزی به شکل یک صفحه روی پایه هایی قرار داشت، با ملافه ای که از تمیزی برق می زد پوشیده شده

من، «آناماریا مونتانیانا» و «لا لوشز» باهم پیاده شدیم، چمدان های مان را پایین آوردیم. دورتر گروهی از زنان ما را دیدند و برایمان دست تکان دادند. نمی توانستیم بلافاصله به آنان نزدیک شویم. اول بایستی به دفتر اردوگاه می رفتیم تا اسامی ما را در آنجا ثبت کنند و جایی را در اتاق های کلبه مانند و چوبی اردوگاه تحویل مان دهند. به محض ورود توانستیم از کسانی که به دفتر رفت و آمد داشتند برخی اطلاعات لازم را بدست آوریم. رفقای ایتالیایی در آنجا منتظر

بازداشتگاه «ریوکرو»

«بلاخره دستور آمد که حرکت کنیم درطول راه فهمیدم که مقصدمان یکی از اردوگاه های بازداشت شدگان در «لوزه» به نام «ریوکرو» و منحصر به زنان است. تمام طول روز در راه بودیم. بلاخره بعد از ظهر از شهرکی که کلیساهای زیادی داشت گذشتیم و به مقصد رسیدیم. محل قشنگی بود، در وسط کوهستان نزدیک یک رودخانه کوچک قرار داشت.

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگان نشان می‌باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org